



حزب توده ایران جنایت وحشیانه مزدوران ارتجاع و تاریک اندیشی را در افغانستان به شدت محکوم می کند.

افغانستان، ثمری جز کشتار، تخریب و نابودی کشور به دست مشی مزدور و قاچاقچی مسلح

نداشته است و بی شک با پیروزی گروه طالبان در جنگ داخلی این کشور و اعلام پیاده شدن «کامل قوانین اسلامی» در افغانستان از سوی حکومت جدید روزهای سیاه تر و دردناک تری در انتظار اکثریت مردم محروم افغانستان است. مردم افغانستان امروز به تجربه دریافته اند که چگونه ارتجاع و امپریالیسم دست در دست هم سال ها با تحمیل یک جنگ اعلام نشده به مردم و نیروهای مترقی افغانستان علیه حکومت ملی و مردمی این کشور توطئه کردند تا راه تحولات به سمت پیشرفت، آزادی و عدالت اجتماعی در این کشور را سد کنند. تاریخ و مردم افغانستان بی شک در این مورد قضاوت خود را خواهند کرد. قضاوتی که به گمان ما حزب وطن افغانستان و نیروهای مترقی و پیشرو این کشور از آن سربلند و امپریالیسم و مزدورانش، مرتجعین و جنایتکاران کنونی در آن محکومند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۵ مهرماه ۱۳۷۵

بر اساس گزارش رسانه های گروهی جهان مزدوران حکومت اسلامی جدید افغانستان، که با پیروزی طالبان و تصرف کابل در این کشور روی کار آمد، در یک جنایت کم سابقه به دفتر سازمان ملل در کابل رفتند و دکتر نجیب الله رئیس جمهور سابق این کشور را به همراه برادرش شاپور احمدزی از دفتر سازمان ملل در افغانستان بیرون آوردند و پس از شکنجه های سبعانه بدن پاره پاره آنان را از تیرهای چراغ برق آویزان کردند. این جنایت وحشیانه که بدون اعتراض جدی از سوی سازمان ملل، و در سکوت تأیید آمیز کشورهای غربی و کشورهای منطقه انجام گرفت، نشانگر همکاری آشکار و پنهان ارتجاع و امپریالیسم در سرکوب نیروهای مترقی در منطقه و روشنگر این حقیقت است که میلیارد ها دلار از سوی سازمان سیا و دستگاه های جاسوسی کشورهای غربی و کشورهای ارتجاعی منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران، عربستان، و پاکستان صرف تعلیم و تربیت چه موجودات جنایتکاری شده است.

حزب توده ایران این جنایت تکان دهنده را، که حکایت از عمق تاریک اندیشی و واپسگرایی رهبران حکومت کنونی افغانستان دارد، به شدت محکوم می کند و از همه نیروهای مترقی ایران و جهان می خواهد تا ضمن اعلام انزجار و محکوم کردن این جنایت همبستگی خود را با مردم و نیروهای مترقی افغانستان تشدید کنند. واقعیت دردناک این است که تجربه پنج سال حکومت گروه های گوناگون «مجاهدین اسلامی» در

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۹۰، دوره هشتم
سال سیزدهم، ۱۷ مهرماه ۱۳۷۵

مضحکه «تغییر قانون اساسی» جمهوری اسلامی

با نزدیک تر شدن انتخابات ریاست جمهوری، برخورد میان دو جناح حاکمیت پیرامون کاندیداهای احتمالی تشدید می شود. گروه کارگزاران، علی رغم تلاش برای قانع کردن موسوی، آخرین نخست وزیر رژیم خمینی، برای شرکت در انتخابات در هفته های اخیر مجدداً موضوع تغییر قانون اساسی را به منظور فراهم کردن زمینه برای شرکت مجدد هاشمی رفسنجانی به مثابه یک «ضرورت نظام» در شرایط کنونی مطرح کردند، و گروهی از سخنگویان این جناح افزون بر این پیشنهاد برگزاری فراندوم را به مثابه امکان دیگری برای باز کردن راه شرکت رفسنجانی در انتخابات آینده عنوان نمودند. در مقابل این سیاست «راست مدرن»، گروه «راست سنتی» بر شدت مخالفت های خود علیه هرگونه تغییری در قانون اساسی افزوده است و چنین تغییری را منوط به نظر «ولی فقیه» اعلام کرد. مهاجرانی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور، در مصاحبه ای با روزنامه های مجاز کشور، در باره این موضوع از جمله گفت: «اصل ۱۱۴ قانون اساسی [که انتخاب رئیس جمهور برای بیش از دو دوره متوالی را ممنوع کرده است] که اصل ۹۰

ادامه در ص ۶

در ص ۸

حکومت جهل و جنایت در افغانستان

طرح برنامه حزب توده ایران برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران

در صفحات ضمیمه ۱ - ۱۲

● در این شماره:

فائزه هاشمی و تفسیر قانون اساسی
(در ص ۲)

۱۳۰ میلیارد کسری بودجه
بیمارستان های دولتی (در ص ۲)
پیش به سوی تدارک و برگزاری
موفق چهارمین کنگره حزب توده ایران
(در ص ۳)

جلوه های پرشکوه انترناسیونالیسم در
۵۵-مین سالروز تأسیس حزب توده
ایران (در صفحات ۴، ۵)

همبستگی با اعتصاب غذای پناه جوئیان ایرانی در ترکیه

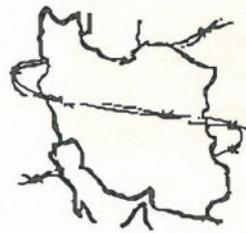
بر اساس اطلاعاتی که از سوی «کمیته هماهنگ کننده تحصن» پناه جوئیان ایرانی در ترکیه به دفتر «نامه مردم» رسید مطلع شدیم، که در اعتراض به رفتار غیر منطقی و بی توجهی مقامات دفتر پناهندگی سازمان ملل، پناه جوئیان ایرانی متحصن در ترکیه، تا رسیدگی به خواست هایشان دست به یک اعتصاب غذا زده اند. بر اساس همین گزارش، پلیس ترکیه در شهرهای این کشور بر فشار، محدودیت ها و اذیت و آزار متحصنین افزوده است و خطر بازگرداندن پناه جوئیان ایرانی در ترکیه، که اقامت موقت سه ماهه آنها به پایان می رسد، بسیار جدی است. اعلامیه صادر شده از سوی کمیته هماهنگ کننده اعتصاب، ضمن انتقاد شدید از بی توجهی دفتر کمیساریای سازمان ملل به امر پناه جوئیان ایرانی در ترکیه، از جمله خاطر نشان

ادامه در ص ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

رویدادهای ایران



فائزه هاشمی و ضرورت تفسیر قانون اساسی

بر اساس گزارش روزنامه های مجاز انجمن ها و سازمان های زنان در کشور از شورای نگهبان خواستند تا اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی را که مربوط به شرایط ریاست جمهوری است، تفسیر کند. بر اساس گزارشی که روزنامه سلام به همین مناسبت به چاپ رساند، فائزه هاشمی در مصاحبه ای با خبرنگار این روزنامه ضمن تأیید این خبر از جمله گفت: زمانی که مجلس خبرگان قانون اساسی در این باره بحث می کرد، در تبیین این اصل گفته شد که یک چهره شناخته شده مذهبی می تواند رییس جمهور شود. این اصل با همین ذهنیت تصویب شد در حالی که مسأله زن یا مرد بودن مطرح نبود. وی افزود چون در جامعه این ذهنیت وجود دارد که تنها مردان می توانند رییس جمهور شوند، به نظر می رسد که این اصل به تفسیر نیاز دارد و در همین راستا انجمن ها و سازمان های زنان از مدت ها قبل طی مکاتباتی از شورای نگهبان تقاضای تفسیر آن را داشته اند ولی متأسفانه این قضیه تا به حال در آن شورا مسکوت مانده است.

فائزه هاشمی در همین مصاحبه شایعه پیرامون نامزدی خود را برای ریاست جمهوری تکذیب کرد ولی اضافه کرد که با تفسیر این اصل امیدواریم که فرصت بیشتری برای حضور زنان در زمینه های سیاسی کشور ایجاد شود.

۱۳۰ میلیارد تومان کسری بودجه برای بیمارستان های دولتی

دکتر امیدوار رضایی، نایب رییس کمیسیون بهداشتی مجلس در مصاحبه ای با روزنامه رسالت ۲۷ شهریور ماه اعلام کرد که بیمارستان های دولتی با کسری بودجه ۱۳۰ میلیاردی در سال ۷۵ روبرو هستند. بر اساس همین گزارش، درآمد اختصاص داده شده به بیمارستان های دولتی در بودجه سال ۱۳۷۵، ۱۲۷ میلیارد تومان است که به گفته دکتر رضایی با بررسی های انجام شده و بر اساس تعداد تخت فعال و ضرب اشغال تخت و تعرفه های موجود، این بودجه حداکثر به ۸۰ میلیارد تومان خواهد رسید و رقمی معادل ۴۷ میلیارد تومان کسری خواهد داشت.

به گفته رضایی اگر به این کسری هزینه استهلاک ابنیه و تاسیسات در تعرفه های دولتی را با حداقل نرخ ۷/۵ درصد اضافه شود رقمی نزدیک به ۶۴ میلیارد تومان خواهد بود. افزون بر این بر اساس آخرین

برآوردها رقمی معادل ۲۶ میلیارد تومان برای نگهداری و جایگزینی تجهیزات پزشکی لازم است که در بودجه سال ۷۵ در نظر گرفته نشده است. بر اساس همین گزارش امسال بیمارستان های دولتی با مشکل جدی برای تأمین هزینه های جاری خود روبرو هستند.

«ما که دم از اسلام می زنیم»

دکتر عباس شیبانی، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی، در نطق قبل از دستور خود، در روز ۲۸ شهریور، اعتراف های جالبی پیرامون ادعاهای سران رژیم و واقعیت روزمره زندگی در رژیم «ولایت فقیه» کرد که بخش هایی از آن به شرح زیر است:

«... انسان ها باید مورد تکریم واقع شوند ولی متأسانه ما که دم از اسلام می زنیم پول و دلار و مقام و ماشین و خانه و غیره را مورد تکریم قرار می دهیم... طرحی تهیه شده بود برای جلوگیری از گرانفروشی و اعدام گرانفروشان و گفتند شورای مصلحت خودش قوانین دارد و تعزیرات مسایل را حل می کند ولی آیا مشکل را حل کردند یا اینکه مرتب به افزایش قیمت ها ادامه داده شد و بانین تنظیم بازار خودشان اولین گران کننده بودند... مسأله مسکن مشکل اساسی کارمندان و جوانان است آیا فکری برای آن شده... مرتب ادارات و وزارتخانه ها ساختمان های نو می خرند و توسعه مکان می دهند اگر به جای این کار مقداری سرمایه گذاری می کردند و برای کارمندان خود مسکن تهیه می کردند بهتر نبود؟... شانزده مجلس بود و بعد ظهر ها در کمیسیون ها میوه نمی دادند، طوری هم نشد ولی این دوره این راهم اضافه کرده اند... برای همه کمیسیون ها کامپیوتر خریده اند... ما که قانونگذار و قوه مقننه هستیم دچار ولخرجی و ریخت و پاش باشیم چگونه می توان از بقیه انتظار صرفه جویی داشته باشیم... فساد رشوه، بی بند و باری همه جا را گرفته است... مدارس دولتی که از جهت درس خواندن، بهترین مدارس بود تبدیل به مدارس نمونه مردمی و غیر انتفاعی می شوند یک کارمند دولت که چند تا بچه دارد چگونه می تواند از عهده مخارج اسم نویسی برآید...»

آخرین «راه حل» جلوگیری از «سنکرات» در جمهوری اسلامی

حائری شیرازی، نماینده ولی فقیه و امام جمعه شیراز در نماز جمعه این شهر از جمله گفته است: «صدا و سیما چون یک سفره است. وقتی سفره را پهن می کنند معنایش این نیست که تا آخر همه پای آن بنشینند هرکس باید برنامه خودش را نگاه کند من اعتقاد دارم که سیما یک کانال برای خواهران داشته باشد و یک کانال برای مردان، چون چیزهایی که برای مردان حلال است برای خواهران ممکن است حرام باشد شما کانال کودکان را جدا می کنید اما برای مردان و زنان این کار انجام نشده است. باید برای برنامه های زنان و مردان نیز متفاوت باشد که آنها بتوانند نگاه کنند. اگر آن کانال برای زنان باشد عیبی ندارد، مردان نباید نگاه کنند...»

داستقبال پرشور از رهبر، و از جمله علل آن

بر اساس گزارش روزنامه های مجاز کشور خامنه ای در سفری که به ارومیه کرد با «استقبال پرشکوه» مردم این شهر روبرو شد. روزنامه رسالت که این خبر را با عناوین درشت، در صفحه اول شماره ۲۸ شهریور ماه خود درج کرد، در گوشه ای از صفحات داخلی همین شماره خبر دیگری را نیز درج کرده بود که یکی از علل این «استقبال پرشکوه» را علاوه بر بردن اجباری مردم و فشار نیروهای امنیتی در مدارس و ادارات دولتی توضیح می دهد. بر اساس گزارش روزنامه رسالت، «همزمان با ورود پر میمنت رهبر معظم انقلاب اسلامی به ارومیه دیروز در میان ۱۵ هزار خانواده بی بضاعت مواد غذایی رایگان توزیع شد...» بر اساس همین گزارش رییس کمیته امداد ارزش مواد غذایی توزیع شده را ۷۵۰ میلیون ریال برآورد کرد.

کارخانه های نساجی کشور در خطر تعطیلی قرار دارند

سید حسین هاشمی رییس کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه ای با رسانه های گروهی کشور، اعلام کرد که در شرایط کنونی و با ادامه سیاست های فعلی تعدادی از کارخانه های نساجی کشور با خطر ورشکستگی و تعطیلی روبرو هستند. هاشمی در این مصاحبه ضمن اشاره به اینکه ۴۰ درصد از واحد های نساجی کشور در اصفهان قرار دارند گفت: واردات انبوه پارچه خارجی یک خطر عمده برای کاهش تولید صنایع نساجی داخلی است. به گفته او اگر واردات پارچه محدود نشود خطر تعطیل شدن، برخی کارخانه های نساجی کشور وجود دارد. وی در همین مصاحبه همچنین پیرامون مشکلات صنایع نساجی از جمله گفت که عمر مفید بسیاری از ماشین آلات کارخانجات سپری شده به بیش از ۲۰ سال می رسد که اغلب آنها نیازمند بازسازی و نوسازی می باشند.

چهار جلد پرونده، برای شهرداری تهران، راستادان غیر اسلامی، و توهین بزرگ به ملت ایران

بر اساس گزارش روزنامه «رسالت» - ۷ مهرماه، محمد یزدی در پرسش به پاسخ های شرکت کنندگان در «اولین کنگره جامعه اسلامی دانشجویان سراسر کشور» از جمله مطرح کرد که قوه قضائیه پرونده قطوری برای شهرداری تهران جمع آوری کرده است که بزودی نتایج آن اعلام خواهد شد. وی در همین نشست ضمن حمله شدید به استادان و دانشجویان مستقل از جمله گفت: «استادی که از بیت المال مسلمین برای او خرج می کنیم که اعتقادی به انقلاب اسلامی و اسلام ناب محمدی و ارزش ها ندارد، این استاد به درد کشور نمی خورد، نباید از بین المال صرف چنین افرادی کرد.

محمد یزدی در همین نشست ضمن حمله شدید به طرفداران تغییر قانون اساسی به نفع ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، از جمله گفت: «خدمات جناب آقای هاشمی به اسلام و انقلاب اسلامی بر هیچکس پوشیده نیست، اما این که بگوییم کسی را برای ریاست جمهوری جز ایشان نداریم، این یک توهین به ملت ایران و جامعه اسلامی تلقی می شود...»

پیش به سوی تدارك و برگزاری موفق چهارمین کنگره حزب توده ایران

با انتشار طرح برنامه حزب توده ایران، در صفحات ضمیمه همین شماره «نامه مردم» که پس از ماهها بحث و تبادل نظر توسط کمیسیون تدارك نظری کنگره تهیه و تدوین گردید، گام مهم دیگری در راه تدارك و برگزاری موفق چهارمین کنگره حزب توده ایران برداشته شد. طرح سند برنامه، اساسنامه و سندی پیرامون علل فروپاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی که به تدریج در «نامه مردم» به چاپ خواهد رسید، راه گشای شرکت فعال، مسؤلانه و پر تحرک تمام واحدهای حزبی و هواداران حزب برای تدقیق، تصحیح و تکمیل اسنادی است که برنامه و ماهیت عمل و مبارزه حزب ما را در شرایط کنونی تعیین می کند.

برگزاری چهارمین کنگره حزب گام بلندی است در تقویت و تحکیم صفوف حزب و تشدید مبارزه در راه آرمان های والای طبقه کارگر و زحمتکشان کشورما. امروز ما در شرایطی به استقبال چهارمین کنگره می رویم که با تلاش خستگی ناپذیر و شبانه روزی اعضای حزب در درون و بیرون از کشور، حزب دوران دشواری را پشت سر می گذارد. حزب ما، سومین کنگره خود را در شرایطی برگزار کرد که جنبش جهانی کارگری و کمونیستی در پی فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی با شرایط بسیار دشواری روبرو بود.

افزون بر این، سومین کنگره حزب در شرایط دردناک تفرقه، پراکندگی و دشواری های فراوان سیاسی - تشکیلاتی در درون صفوف حزب تدارك دیده شد. علی رغم همه دشواری ها، کار شکنی ها و فشارهایی که از سوی عده ای از مخالفان و رفقای نیمه راه که مخالف برگزاری سومین کنگره حزب بودند، حزب توده ایران توانست سومین کنگره خود را پس از گذشت بیش از ۴۳ سال از برگزاری دومین کنگره برگزار کند و راه بازسازی و احیای سازمانی - سیاسی حزب را هموار کند.

چنین شرایط دشواری نمی توانست مهر و نشان خود را بر روند کار و اسناد تصویب شده توسط سومین کنگره حزب برجای نگذارد. کمیسیون تدارك نظری کنگره با چنین درکی در طی ماه ها فعالیت خود برای تهیه این اسناد تلاش کرد تا با در نظر گرفتن سیر تکاملی نظری - سیاسی حزب که در برگزاری پنج پنجم کمیته مرکزی و تدقیق اسناد مصوب کنگره تبلور یافته است، با جسارت، شفافیت و در عین حال پابندی خدشه ناپذیر به جهان بینی علمی حزب، مارکسیسم - لنینیسم کار

تدارك سند برنامه، اساسنامه و علل فروپاشی را به پیش ببرد.

امروز حاصل این کار پیش روی همه اعضا، هواداران و دوستان حزب است. شرکت فعال در بحث پیرامون این اسناد و کمک به تدقیق و تکمیل آنها، یکی از عمده ترین وظایف و مسؤولیت واحدهای حزبی است. ما کار تدارك چهارمین کنگره حزب را در شرایطی به پیش می ببریم که کشور ما دوران حساس و سرنوشت سازی را از سر می گذراند. اوج گیری مبارزه اجتماعی و سیاسی در درون جامعه، تشدید برخوردها در هرم حاکمیت و تشدید بیش از پیش بحران همه جانبه اقتصادی - اجتماعی، کشور را در آستانه تحولات مهمی قرار داده است. حزب توده ایران به مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر و زحمتکشان وظیفه تاریخی و مهمی را در سازمان دهی و پیشبرد مبارزه علیه استبداد، برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی پیش رو دارد. از این رو ضروری است که حزب به برنامه ای جامع، عملی و منطبق با شرایط کشور مسلح باشد تا بتوان بر دشواری های کنونی چیره شد و در عمل راه گشای پیکار برای رهایی میهن بود. در این عرصه شرکت فعال رفقا و هواداران حزب در درون کشور در روند بحث های نظری - سیاسی کنگره به منظور تدقیق و تکمیل این اسناد از اهمیت خاصی برخوردار است.

کوتاه سخن، روند تدارك دموکراتیک کنگره متکی بر اراده توده های حزبی، روندی است که قادر خواهد بود صفوف تشکیلاتی، سیاسی و نظری حزب را در مبارزه دشوار کنونی استحکام بخشد. پنجمین پلنوم کمیته مرکزی حزب همه اعضا و هواداران حزب را فراخواند تا با درک این مسؤولیت حساس و خطیر با تمام توان در راه تدارك هرچه موفق تر چهارمین کنگره حزب تلاش کنند، ما اطمینان داریم که با تلاش مسؤلانه تک تک رفقای حزبی این روند به سرانجام موفق خود خواهد رسید و حزب ما از درون آن آبدیده تر و مستحکم تر بیرون خواهد آمد. امروز پرچم پیکار مقدسی که حیدر عمواغلی ها و ارانی ها در میهن ما آغاز کردند و با خون هزاران قهرمان و دلاور توده ای آبیاری گردیده است بر دوش تک تک ماست و این افتخار، وظایف دشوار و سنگینی را بخود برای همه ما به همراه دارد.

**پیش به سوی تدارك و برگزاری موفق چهارمین
کنگره حزب توده ایران!**

«ماه من»

دلم گرفته است

از این شب سیاه بی نشان!

از این کجاوه غریب!

درون آن نشسته،

نیمه جان!

[بی فروغ چهره شکسته ای

ندارد از سپهر زندگی،

نشان!]

به ناکجای دشت تیرگی،

سپرده راه!

بر، به دست مردگان

کجاوه سیاه شب،

سایه می کشد

به دشت زندگان!

کجاست ماه؟!]

کجایی ای رفیق تفره فام من،

درآ!

در این رفیق تیرگی،

ترا نشسته ام به راه!

دلم گرفته است،

کجایی ای فروغ ساحلم،

نبینمت خموش!

کجاوه سیاه شب

در او نشسته،

بی فروغ چهره شکسته ای،

نیمه جان!

به زنده زار باغ من،

درآ، درآ

دلم گرفته است،

ماه من...!

ج. مهرگان

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

جلوه های پر شکوه انترناسیونالیسم در ۵۵ - مین سالگرد تأسیس حزب توده ایران

● ویتنام

رفقای گرامی

« به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران، به نمایندگی از سوی حزب کمونیست و مردم ویتنام ما گرم ترین تبریکات خود را به این مناسبت به شما تقدیم می کنیم. در طول پنجاه و پنج سال حزب توده ایران مراحل گوناگونی از مبارزه دشوار و پرافتخاری را در راه دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و در راه بنا سازی ایرانی مستقل، دموکراتیک و آباد پشت سر گذاشته است... امیدواریم که روابط رفیقانه میان دو حزب ما و مردم ایران و ویتنام در آینده هرچه مستحکم تر و گسترده تر گردد.»

● روسیه

رفقای عزیز

... درودهای گرم ما را به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران بپذیرید. ما برای مبارزه شما در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و رهایی ایران از بندهای استبداد احترام عمیقی قائلیم. «.

● آفریقای جنوبی

رفقای گرامی

... حزب کمونیست آفریقای جنوبی به این مناسبت فرخنده درودهای گرم و رفیقانه خود را به شما تقدیم می کند و همبستگی خود را با مبارزه شما و نیروهای مترقی و مردم ایران در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی اعلام می کند.»

● فرانسه

رفقای عزیز

حزب کمونیست فرانسه به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران درودهای گرم و رفیقانه خود را به شما تقدیم می کند. ما به این مناسبت بار دیگر همبستگی خود را با مردم ایران که در شرایط دشواری قرار دارند اعلام می کنیم... ما درودهای رفیقانه خود را به شما تقدیم می کنیم و برای چهارمین کنگره حزب تان آرزوی موفقیت داریم.»

● آلمان

رفقای عزیز،

رهبری حزب ما به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد تأسیس حزب شما، درودهای گرم و تبریکات صمیمانه و قلبی خود را به شما تقدیم می کند. حزب توده ایران از آغاز موجودیتش، بیش از نیم قرن در راه حقوق سیاسی - اجتماعی زحمتکشان، علیه فاشیسم، ملیتاریسم، علیه استعمار و برای رهایی ملی بی وقفه زرمیده است. حزب توده ایران... در این راه قربانیان بی شماری داده است. این حقیقت در سطح جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی و همچنین برای کمونیست های آلمانی فراموش ناشدنی است. ما به همراه شما از سرنگونی رژیم شاه و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ مسرور شدیم، ولی پیشروی ارتجاع و تثبیت آن، به نفع امپریالیسم و تعقیب و پیگرد مجدد نیروهای دموکراتیک برای ما دردناک بود و امروز دوباره حزب شما در

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران، پیام های زیادی در تبریک و تهنیت این سالروز خجسته به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب رسید که نشانگر اعتبار وسیع بین المللی حزب ما و مبارزاتی است که توده ای ها و خلق های محروم کشور ما برای بیش از پنج دهه در راه آزادی میهن از بندهای استبداد و استثمار به پیش برده اند. متأسفانه به دلیل کمبود جا امکان چاپ همه این پیام ها مقدور نیست و از این رو با تشکر از همه احزاب کارگری و کمونیستی، واحدهای حزبی، رفقا، هواداران و دوستان حزب که در این زمینه پیام های گرم و رزمجویانه شان را برای ما ارسال کردند، تنها به درج فشرده برخی از پیام های احزاب برادر در اینجا اکتفا می کنیم.

● یونان

یکی از پیام های رسیده به دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان بود که در آن از جمله آمده است:

« کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای عزیز

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران، کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان، به نمایندگی از سوی کمونیست های یونان، گرم ترین درودهای قلبی و رفیقانه خود را به شما تقدیم می کند و برای شما در مبارزه شجاعانه، پیچیده و دشوارتان موفقیت و پیروزی آرزومند است. ما احترام عمیق خود را به مبارزه طولانی، قهرمانانه و پر از ایثار و از خود گذشتگی حزب شما که نقش پیشرو را در بیکار علیه فاشیسم و ملیتاریسم؛ در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان؛ در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع؛ در راه پیش برد جنبش رهایی بخش کشور؛ در راه ملی کردن نفت و برای دموکراسی و حاکمیت مردم، داشته است، اعلام می کنیم.

ما خصوصاً از نقش و تأثیر حزب شما در راه پیش برد جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم در جنبش جهانی کارگری عمیقاً سپاسگزاریم. این مبارزه و تأثیر حزب شما، به گمان ما ریشه در تاریخ بیکار رزمجویانه حزب تان دارد که به شما اجازه می دهد، با بهره گیری از این تاریخ غنی سراسر بیکارراه مبارزه امروز را در شرایط دشوار کنونی هموار کنید. ما همبستگی و احترام عمیق خود را به نبرد شما در شرایط دشوار کنونی، برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای آزاد کردن ایران از زنجیرهای استبداد، برای دست یابی به آزادی، دموکراسی و احترام به حقوق بشر، برای برابری حقوق شهروندان، برای پیشرفت اجتماعی - اقتصادی، برای صلح و امنیت در منطقه، اعلام می کنیم.

ما درودهای آتشین خود را به خاطر جاودان رزمندگان شهید توده ای که بالاترین فداکاری ها و از خود گذشتگی ها را در راه پیش برد آرمان های والای سوسیالیسم در کشور شما از خود نشان دادند، تقدیم می کنیم و همبستگی رزمجویانه حزب ما را با بیکار حزب توده ایران اعلام می کنیم.

رفقای گرامی

ما مطمئن داریم که روابط گرم و نزدیک میان حزب شما و ما در آینده بازم بیشتر گسترش خواهد یافت و تلاش های مشترک ما در راه تقویت همکاری نزدیک احزاب کارگری و کمونیستی منطقه و سایر نیروهای مترقی و مبارزه علیه توطئه امپریالیسم، خصوصاً امپریالیسم آمریکا و تحمیل «نظم نوین جهانی» آن سرانجام به ثمر خواهد نشست...»

طرح پیشنهادی

برنامه حزب توده ایران برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی

مقدمه

بیش از هشت دهه از تولد جنبش کارگری و کمونیستی ایران و مبارزه آن در راه رهایی توده ها از زنجیر های ستم، استعمار و استثمار می گذرد. از سال ۱۲۹۹ که کمونیست های ایران نخستین حزب کارگری و کمونیستی منطقه ما را بنیان نهادند، کمتر تحول اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مترقی در ایران را می توان یافت که در پرتوی مبارزه مستقیم یا غیر مستقیم کمونیست ها انجام نگرفته باشد. این کمونیست ها بودند که نخستین نمایان مبارزه علیه استبداد کهنه و پوسیده سلطنت فئودالی بودند و پرچم آزادی خواهی و دفاع از حقوق مردم را در کشوری عقب مانده و اسیر استعمار و استبداد برافراشتند.

حزب کمونیست ایران با هدف روشنگری و بردن اندیشه های مترقی در یک جامعه فوق العاده عقب مانده و نیمه مستعمره مبارزه خود را آغاز کرد و توانست به دست آوردهای بزرگی برسد. روزنامه نگاران انقلابی و نویسندگان بزرگی چون سید جعفر جواد زاده، کامران آقازاده، نعمت نصیر، حسین ضیاء علی زاده، علی امیر خیزی، میر یوسف الدین کرمانشاهی، حسابی دهنزاده، ابوالقاسم ذره با انتشار انبوهی از نشریات پیشرو مانند، "کمونیست ایران"، "عدالت"، "ایران سرخ"، انقلاب سرخ"، "لوی سرخ" و غیره در مدت بسیار کوتاهی تأثیر بسیار عمیقی را در نسل روشنفکر و جوان کشور برجای گذاشتند. حزب کمونیست ایران به رهبری انقلابی برجسته حیدر عموغلی (از رهبران انقلاب مشروطیت) توانست در عرصه های گوناگونی، از جمله مبارزه در راه دفاع از حقوق کارگران، حل مترقی مسئله ارضی، استقلال سیاسی و اقتصادی، مبارزات جانانه و توده ای را در کشور ما سازماندهی کند. اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۰، اعتصاب کارگران راه آهن شمال و همچنین سازماندهی مبارزات دانشجویی، نتیجه فعالیت های پیگیر و انقلابی حزب کمونیست ایران بود.

پیگیری و مبارزه خستگی ناپذیر و بی باکانه کمونیست ها در دفاع از حقوق زحمتکشان از همان آغاز کینه و دشمنی ارتجاع را برانگیخت و نابودی جنبش کمونیستی در ایران به یکی از عمده ترین اصول برنامه تاکتیکی و استراتژیک دشمنان داخلی و خارجی مردم کشور ما بدل شد و تا به امروز این نبرد خونین به قیمت فداکاری و شهادت اسطوره ای برجسته ترین مبارزان راه آزادی و رهایی مردم ادامه یافته است.

آنچه که هراس ارتجاع، استعمار و امپریالیسم را علیه جنبش کمونیستی میهن ما برمی انگیزد و برمی انگیزد، نه شمار زیاد کمونیست ها، بلکه اندیشه های نوین و دورانسازی است که کمونیست ها حامل آن بوده و با اتکاء به آن می خواستند و می خواهند جامعه ای نوین، جامعه ای آزاد و عاری از استثمار فرد از فرد را بنا کنند. این بینش علمی، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی است که اساس پوسیده و کهنه استعمار و استثمار را تهدید می کند و توده های کار و زحمت را به مبارزه ای متشکل و سازمان یافته علیه غارتگران حقوق مردم فرا می خواند. درست به همین دلیل است که علی رغم هشت دهه کشتار، شکنجه و زندانی کردن ده ها هزار کمونیست، ارتجاع داخلی در اشکال مختلف آن و امپریالیسم نتوانسته اند جنبش کارگری و کمونیستی ایران را نابود کنند و این جنبش همچنان به حرکت پویا و سرنوشت ساز خود در راه تحقق آرمان های والا و انسانی رهایی توده های رنج و زحمت ادامه می دهد.

حزب توده ایران در مهرماه ۱۳۲۰ به مشابه ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، با کوشش زندانیان سیاسی آزاد شده از زندان رضا خان، و دیگر آزادی خواهان، در یکی از توفانی ترین مقاطع تاریخ معاصر کشور، پا به عرصه حیات نهاد. از نظر سیاسی، حزب توده ایران نخستین سازمانی بود که مبارزه سیاسی به مفهوم

واقعی آن را به کشور ما معرفی کرد. تشکیل ده ها تشکل توده ای از جوانان، زنان تا پایه گذاری سندیکا ها و اتحادیه های کارگری به ابتکار توده ای ها آغاز شد و ده ها روزنامه، مجله و نشریه پر بار، غنی و علمی حزب توده ایران، فضای سیاسی آن روز کشور را به کلی دگرگون کرد. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که مبارزه علیه فاشیسم، امپریالیسم، استعمار و عوامل داخلی آنان را در جامعه ما سازماندهی کرد و در راه آگاهی توده ها در این زمینه به موفقیت های چشم گیری دست یافت.

از نظر اجتماعی حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی ایران بود که مبارزه در راه حقوق کارگران و زحمتکشان، و تحول بنیادین جامعه ای را که اسیر روابط و بندهای فئودالی - سرمایه داری بود در سرنوشت برنامه های خود قرار داد و طرح های مترقی چون قانون کار برای دفاع از حقوق کارگران، ایجاد بیمه های اجتماعی، به رسمیت شناختن اتحادیه ها، حق اعتصاب، تساوی دستمزد کارگران زن و مرد، ایجاد تحول بنیادین در روابط غیر عادلانه حاکم بر روستاهای کشور از طریق اجرای اصلاحات ارضی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان، تأمین شرایط برای دست یابی زنان به استقلال اقتصادی و اصلاحات بنیادین در امور آموزش و بهداشت کشور را در جهت تأمین منافع اکثریت مردم پیشنهاد کرد و آنچنان نیرویی در جامعه برای تغییر و تحول سازماندهی کرد که توانست تأثیرات شگرفی در کشور ما به جای گذارد.

با تأسیس حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا، محرومان جامعه برای نخستین بار نماینده واقعی خود را در سیمای یک حزب رزمنده و پیکارجویافتند که بی باک از انتقام جویی ارتجاع و امپریالیسم در راه تحقق آرمان های انسانی و دورانساز طبقه کارگر ایران به عرصه مبارزه گام نهاد و با هزاران قربانی، ده ها هزار سال زندان، شکنجه و آزار، حماسه غرور آفرینی در تاریخ میهن ما آفرید. جنبش کارگری و کمونیستی ایران، در بیش از هشت دهه تاریخ خود نقش موثر و قاطعی در تحولات کشور ما داشته و کمونیست های ایرانی، چه آنان که در صفوف حزب توده ایران رزمیدند، چه آنان که در جنبش های رهایی بخش خلق های ایران در آذربایجان، و کردستان پیکار کردند و چه آنان که در سال های پس از ۲۸ مرداد، پرچم مبارزه مسلحانه را علیه خاندان فاسد و جنایتکار پهلوی برافراشتند، همه در یک راه واحد، در راه بهروزی زحمتکشان و در راه رهایی میهن از بندهای استبداد و امپریالیسم پیکار کردند و می کنند.

جهان بینی حزب توده ایران

جهان بینی حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران، مارکسیسم - لنینیسم است و هدف های دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی آن از انطباق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی می شود.

در سال های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق، سرمایه داری جهانی، مرگ مارکسیسم - لنینیسم را اعلام کرد و مردم جهان را به پذیرش «نظم نوین جهان»، یعنی نظامی که در آن انحصارهای سرمایه داری تعیین کننده سرنوشت بشریت خواهند بود، فراخواند. در این میان گروهی از نیروهای «چپ» نیز برای عقب نماندن از «قافله نظم نوین جهانی» به تمامی آنچه که مدعی اعتقاد به آن بودند، پشت کردند و در کارزار وسیع ضد کمونیستی جهانی شرکت جستند. پیام این کارزار روشن بود. مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته است؛ سوسیالیسم «مدینه فاضله ای» دست نیافتنی است؛ بشریت سرنوشتی جز سرمایه داری ندارد و آنان که هنوز سوسیالیسم را تبلیغ می کنند، کهنه اندیشانی جزم گرا هستند که از «قافله تمدن» عقب مانده اند.

مشخصات عمده اوضاع جهان و ایران

سیمای جهان در آستانه هزاره سوم

قرن بیستم شاهد تحولات و تغییرات شگرفی در حیات جامعه بشری بود. به گفته مارکس، جامعه بشری در آستانه قرن بیستم شاهد پیدایش آنچنان نیروی تولیدی در جهان بود که از لحاظ کمیت و عظمت بالاتر از نیرویی است که همه نسل های گذشته به وجود آورده بودند (نگاه کنید به مانیفست حزب کمونیست). قرن بیستم، قرن تحولات مهم در سیستم سرمایه داری، قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلابات جهانی بخش ملی و فروپاشی مستعمرات و قرن تحولات عظیم علمی - فنی در حیات جامعه بشری بوده است. بررسی این تغییرات و تحولات برای درک دقیق و علمی و تشخیص روند کنونی حرکت جامعه بشری ضرور است و تنها در پرتوی شناخت دقیق و صحیح این تحولات است که می توان درک دقیقی از شرایط کنونی و تشخیص روند های موجود به دست آورد.

الف - سرمایه داری

سرمایه داری در سده اخیر دستخوش تحولات مهمی بوده است. اگر در قرن نوزدهم تسلط رقابت آزاد خصلت عمده و ویژه سرمایه داری به شمار می رفت، با تراکم و تمرکز سرمایه و تولید، انحصارهای بزرگ پدید آمدند و سرمایه داری وارد مرحله دیگری، که ما آن را امپریالیسم می نامیم، شد.

در سال های اخیر، خصوصاً در پی فروپاشی کشورهای سوسیالیستی، مبلغان سرمایه داری این نظریه را تبلیغ می کنند که با «شکست سوسیالیسم» نادرستی نظریات مارکسیست ها پیرامون سرمایه داری از جمله مقولاتی مانند امپریالیسم، بحران های ادواری سرمایه داری و غیره نیزه اثبات رسید. چنین برخوردهایی که عاری از هرگونه تحلیل علمی و اساسی پیرامون روند تحول سرمایه داری در سده اخیر است، بیش از آنکه قصد پاسخ گویی به مسایل روز و عمده ای، از جمله استثمار وحشیانه اکثریت عظیم جامعه بشری به دست انحصارهای سرمایه داری را داشته باشد، هدف توجیه شرایط کنونی و بی نتیجه بودن مبارزه برای تغییر آن را دنبال می کند و بدیهی است که از هرگونه ارزش و اعتبار علمی خالی است. ما مارکسیست ها همواره بر علمی بودن نظریات خود با فخره ایم و عمیقاً معتقدیم که قدرت و نیروی مارکسیسم در درک دیالکتیکی آن از پدیده، شناخت علمی، بسط و تدقیق دائم نظرات همگام با تحولات اجتماعی، اقتصادی و علمی جامعه بشری و آنگاه حرکت و مبارزه هدفمند به قصد رها کردن انسان از بندهایی است که ستم و استثمار طبقاتی بر پای جامعه بشری گذاشته است. از این رو است که ما اعتقاد داریم که در بررسی علمی و مستقلانه پدیده ها می توان اثبات کرد که پایه های اساسی شناخت و درک ما از روند حرکت سرمایه داری نه تنها نادرست نیست بلکه در بوتۀ آزمایش سده اخیر در ابعاد گوناگونی به اثبات رسیده است.

مسأله پیدایش انحصارها در سرمایه داری نه تنها از سوی لنین بلکه از سوی شماری دیگر از اقتصاددانان و دانشمندان علوم اجتماعی (چه ستایشگران انحصارها و چه منتقدان آن) از جمله هابسون، آگاد، لانسبورگ، شولتسه، لیفمان، ریسر و دیگران در اوایل قرن بیستم مطرح می گردید. قبل از آنکه بیشتر در این مقوله دقیق شویم، نخست لازم است بررسی کنیم که نظریه لنینی امپریالیسم چه می گوید و این نظریه چقدر با واقعیات امروزی جهان ما همساز است. لنین در سال ۱۹۱۶ با کاربست اسلوب دیالکتیکی و بررسی همه جانبه روند رشد سرمایه داری و با بهره گیری از نظریات علمی که از سوی اقتصاددانان آن روز مطرح می شد، تئوری مارکس در زمینه رشد سرمایه داری را بسط داد و اعلام کرد که سرمایه داری وارد مرحله نوینی شده است که پنج مشخصه اساسی دارد:

- ۱- تمرکز تولید و سرمایه به حدی می رسد که انحصارهای سرمایه داری پدید می آیند و نقش قاطعی در حیات سرمایه داری بازی می کنند؛
- ۲- سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی درهم آمیخته می شود و به پیدایش سرمایه مالی و الیگارش مالی منجر می شود؛
- ۳- در این مرحله از رشد سرمایه داری، صدور سرمایه به یکی از مشخصه های عمده سرمایه داری بدل می شود؛
- ۴- اتحادیه های بزرگی از انحصارهای سرمایه داری و کشورهای امپریالیستی پدید می آید که جهان را بین خود تقسیم می کنند؛
- ۵- تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری به پایان می رسد.

در این مجموعه فکری، استثمار، نابرابری، بی عدالتی و ظلم بخش جدایی ناپذیر و «طبیعی» زندگی بشری است که می بایست به آن عادت کرد و یا به قول برخی از «چپ» های که سرمایه داری را از نو شناخته اند، باید تنها «چهره» آن را انسانی کرد.

پاسخ کمونیست ها به این نظریه پردازان های «بکر» که به کهنگی و پوسیدگی خود نظام سرمایه داری است، روشن و قاطع است. مبارزه بشریت برای رهایی از استثمار، بی عدالتی و دست یابی به آزادی واقعی کار از بندهای سرمایه، مبارزه ای است عینی که خارج از ذهن این یا آن نظریه پرداز در جوشش و پویای دایمی است. دیالکتیک حرکت جامعه بشری در کنار دیالکتیک تاریخ این حرکت است که در گذشت هزاران سال شاهد تکامل جامعه بشری از یک صورت بندی به صورت بندی دیگری بوده است، دلیل انکارناپذیری بر عینی بودن این روند و ادامه آن علی رغم تحولاتی است که عده ای شاید سیاسی می خواهند آن را به عنوان «پایان تاریخ» به توده های میلیونی که موتور عظیم این حرکت جهانی هستند، قالب کنند.

کمونیست ها تحول طلبان واقعی و پیشاهنگان اصیل پیشرفت جامعه بشری به سمت تکامل هستند. در طول سده گذشته کمتر حرکت و یا تحول مترقی اجتماعی را می توان یافت که بر اثر نفوذ اندیشه های مارکسیستی انجام نگرفته باشد. از مبارزه برای آزادی و برابری زنان، تا حرکت برای صلح و نجات جهان از خطر نابودی سلاح های اتمی، تا مبارزه برای رهایی صد ها میلیون انسانی که در بندهای استثمار اسیر بوده اند، بخشی از کارنامه درخشان و پرافتخاری است که کمونیست ها به حق به آن می بالند. ما کمونیست ها افتخار می کنیم که در شرایط هجوم عظیم دستگاه های عظیم تبلیغاتی امپریالیسم جهانی همچنان منادیان تحول و حرکت به جلو هستیم و در دشوارترین شرایط بر عقاید و اصول خود پای فشرده ایم. این پافشاری ما نه بر چارچوب های جزم گرایانه مذهبی، بلکه بر اعتقاد عمیق ما به علمی بودن اندیشه، به حقانیت نبرد و درست بودن راهی متکی است که تا به امروز میلیون ها انسان شریف در راه تحقق آن فداکارانه رزمیده اند و تا تحقق این آرمان های انسانی به این پیکار مقدس ادامه خواهند داد. برای ما توان و نیروی آموزش مارکسیسم به گفته لنین: «در درستی آن است. این آموزش کامل و موزون بوده و جهان بینی موزونی به افراد می دهد که با هیچ خرافاتی، با هیچ ارتجاعی و با هیچ حمایتی از ستم بورژوازی آشتی پذیر نیست. این آموزش وارث برحق بهترین اندیشه هایی است که بشر در قرن نوزدهم به صورت فلسفه آلمان، علم اقتصاد انگلستان و سوسیالیسم فرانسه به وجود آورده است...» (سه منبع و سه جزء مارکسیسم - لنین، منتخب آثار یک جلدی ص ۲۶).

پاسخ ما به کسانی که ما را به علت پایبندی به اعتقاداتمان به جزم گرایی متهم می کنند روشن است. مارکسیسم - لنینیسم، جهان بینی پویا و پر تحرکی است که در جریان روند تکاملی جامعه بشری و در روند مبارزه اجتماعی - طبقاتی صیقل می یابد، بسط پیدا می کند و همراه با گسترش علم و بینش بشر تدقیق و اصلاح می شود. به گفته کارل مارکس، آموزگار بزرگ زحمتکش: «تاکنون فلاسفه در کشوی میز خود حل کلیه معماها را حاضر داشتند... ولی ما، در مقابل عالمان به مثابه شریعت گذاران، با اصول تازه و حاضر آماده ای ظاهر نمی شویم و نمی گوئیم: این است حقیقت! پس در مقابل آن به زانو در آید! بلکه ما اصول جدید را به خاطر جهان و بر پایه اصول خود این جهان انطباق و گسترش می دهیم...» (کلیات مارکس، جلد اول، ص ۳۸۱).

بر پایه چنین درکی است که به گمان ما، خصلت و مضمون اساسی دوران معاصر جامعه بشری، همچنان دوران گذار از سرمایه داری به صورت بندی اجتماعی - اقتصادی برتر و مترقی تر، یعنی سوسیالیسم و سپس کمونیسم است. این دوران، دوران تشدید مبارزه طبقاتی در سطح جهان علیه امپریالیسم، علیه ستم طبقاتی و برای رهایی کار از زنجیرهای سرمایه است. دوران کنونی ما دوران تحولات عظیم تکنولوژی، دوران پیشرفت های بزرگ و سرنوشت ساز علمی و دوران رشد بیش از پیش آگاهی اجتماعی بشر برای بنا کردن جامعه ای نوین است. جهان در آغاز قرن بیستم، شاهد نخستین تلاش بشریت برای برپا کردن چنین جامعه ای بود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سیمای جهان کهنه را برای همیشه دگرگون کرد. و اثبات کرد که نظریات «ابدی» و «ازلی» بودن سرمایه داری، ادعای بی پایه ای بیش نیست. جهان در شرایطی به استقبال هزاره سوم می رود که کوله بار غنی از تجربیات و دست آورد های علمی و عملی را در اختیار دارد و در پرتو این تجربیات و با سلاح همین جهان بینی علمی است که بشر خواهد توانست جامعه برتر و انسانی تر، جامعه سوسیالیستی را در قرن بیست و یکم بنا کند.

است. کینز در اثر معروف خود به نام «تئوری عمومی کار، سود، و پول» نظریه افزایش سرمایه گذاری خصوصی و دولتی را برای بالا بردن و تنظیم تولید و از این طریق افزایش عمومی اشتغال مطرح کرد. وی همچنین معتقد به تنظیم نرخ بهره به منظور تشویق سرمایه گذاری های خصوصی بود. این نظرات از سوی بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه داری، از جمله آمریکا و انگلیس در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به کار گرفته شد و در نیمه دوم سال ۱۹۵۰ با ورود این کشورها به بحران های جدی اقتصادی با شکست کامل روبرو شد. به عنوان نمونه دولت های ایالات متحده و انگلیس در سال های بحران نخست سرمایه داری در قرن حاضر، برای تشویق رشد تولید، به هنگام افت آن، بر اساس نظریه کینز نرخ بهره را کاهش دادند. ولی این کار عملاً نه تنها به نتیجه مطلوب نرسید، بلکه موجب خارج شدن سرمایه زیادی از کشور و سرازیر شدن آن به جای دیگر که نرخ بهره بالاتری داشت گردید. توصیه کینز در مورد به جریان انداختن پول اضافی، نیز کار را به تورم کشاند، بدون آنکه بیکاری را کاهش دهد.

برخلاف کینز، جریان نئو کلاسیک نقش قاطع را به مکانیسم بازار می داد و معتقد بود که این مکانیسم به شکل خودکار عمل می کند و تناسب های لازم را در اقتصاد تأمین می نماید. اقتصاددانان جریان نئو کلاسیک بیشتر به شیوه های میکرواقتصادی توجه دارند، یعنی مجموع اقتصاد ملی را پایه بررسی قرار نمی دهند، بلکه به پژوهش واحدهای جداگانه اعتقاد دارند. مبلغان نظریه «کار فرمایی آزاد» مدافعان سرمایه داری بی کنترلی هستند که در آن کلان سرمایه دار آزاد باشد هر گونه که خواست استثمار کند. این نظریه پردازان خواهان کاهش دست مزدها، کاهش مالیات شرکت های سرمایه داری، کمک مالی به انحصارها و خواهان عدم کنترل دولت بر شرکت های بزرگ سرمایه داری هستند. بر اساس این نظریه، دولت نیروی عمده رشد اقتصادی نیست، و نقش آن می بایست فقط به ایجاد شرایط مناسب و مساعد برای کارفرمایان محدود گردد. این نظرات خصوصاً در سال های دهه هشتاد از سوی دولت های شدیداً دست راستی از جمله ریگان در آمریکا، تاچر در بریتانیا، و کهل در آلمان به کار گرفته شد و علی رغم دوران کوتاهی از رشد اقتصادی، تمامی این کشورها با بحران های عمیق اقتصادی روبرو شدند که منجر به بیکاری میلیون ها نفر، از بین رفتن هزاران شرکت و واحد تولیدی کوچک و تشدید دره عمیق فقر و محرومیت در این کشورها گردید. در کنار این تئوری، نظریه دیگری از سوی برخی نظریه پردازان بورژوازی مطرح شده است که اساس آن این ادعا است که گویا ماهیت سرمایه داری در قرن بیستم «دگرسانی» یافته است و ما امروز با سرمایه داری «مردمی» روبرو هستیم. بر اساس این نظریه، سرمایه داری «روند دمکراتیزه شدن» را می پیماید و از جمله نماد های این روند تبدیل مؤسسات بزرگ سرمایه داری به شرکت های سهامی و پخش گسترده سهام میان مردم است. این نظریه که خصوصاً در سال های اخیر زیاد روی آن تبلیغ می شود از اوایل دهه ۱۹۶۰ مطرح بوده است و در بسیاری از کشورهای سرمایه داری به کار گرفته شده و با شکست نیز روبرو گردیده است. آ. برلی، اقتصاد دان آمریکایی و نویسنده کتاب های «انقلاب سرمایه داری قرن بیستم» و «حاکمیت بدون مالکیت» که از برجسته ترین طرفداران این نظریه است مدعی است که در سرمایه داری قرن بیستم، کارگران و کارمندان سهام داران و صاحبان واقعی مؤسسات سرمایه داری محسوب می شوند و بنابراین روند از بین رفتن مالکیت خصوصی و رسیدن به جامعه بی طبقه آغاز شده است. این نظریه خصوصاً در سال های اخیر در بسیاری از کشورهای بزرگ سرمایه داری از جمله انگلیس، فرانسه و آلمان به کار گرفته شد و سهام مؤسسات بزرگ تولیدی و خدماتی که در کنترل دولت قرار داشتند، از جمله مانند شرکت تلفن، گاز، برق و آب در بازار بورس به فروش رسید. امروز بر اساس آخرین برآوردها ۷۰٪ این سهام نه تنها در دست مردم عادی قرار ندارد بلکه عمدتاً در کنترل سرمایه داری کلان، شرکت ها و مؤسسات بزرگ مالی است. عملکرد این شرکت ها پس از خارج شدن آنها از کنترل دولتی که عموماً در شکل افزایش قیمت ها از یک سو و افت خدمات ارائه شده به مردم از سوی دیگر بروز می کند، حباب افسانه «سرمایه داری مردمی» را در صورت مدعیان آن ترکاند. لنین سال ها پیش با برخوردی دقیق این شعبده بازی سرمایه داری را پیش بینی و چنین ارزیابی کرده بود: «دموکراتیزه شدن، سهام داری که سفسطه جویان بورژوا و به اصطلاح سوسیال دموکرات های اپورتونیست از آن انتظار دارند به سرمایه جنبه دموکراتیک بدهد و بر نقش و اهمیت تولید کوچک بیفزاید و قس علی هذا، در ماهیت امر چیزی نیست جز یکی از شیوه های تشدید قدرت الیگارشی مالی...» (مجموعه کامل آثار جلد ۲۷، صفحه ۳۴۵).

بررسی تاریخ سرمایه داری در قرن بیستم نشان می دهد که برخلاف تئوری های گوناگون نظریه پردازان بورژوازی، بحران های ادواری سرمایه داری نه تنها از میان نرفته بلکه به تناوب بیشتری بروز یافته و خصلت مزمن و حل ناشدنی آن بیش از

لنین افزون بر خصلت اقتصادی، سرشت سیاسی امپریالیسم را نیز تشریح کرد و نشان داد که اگر دموکراتیسم بورژوازی از خصایص سرمایه داری در مرحله رقابت آزاد بود، سلطه انحصارها در اقتصاد، نمی تواند به انحصار طلبی در سیاست، به ارتجاع و اعمال قهر در تمام عرصه منجر نشود به گفته لنین «امپریالیسم از نقطه نظر سیاسی به طور کلی عبارت است از تمایل به اعمال زور و ارتجاع» (لنین مجموعه آثار جلد ۲۷، صفحات ۳۸۶ - ۳۸۸).

امروز کمتر متفکر اجتماعی را می توان یافت که منکر خصلت انحصاری سرمایه داری و وجود انحصارها به عنوان یک پدیده اساسی در ساختار نظام سرمایه داری کنونی جهان باشد. موضوع مورد بحث نه در وجود و یا عدم وجود انحصارهای امپریالیستی بلکه بر سر خصلت و عملکرد این انحصارها در سراسر جهان است. با یک بررسی گذرا از شرایط جهان روشن می شود که ارزیابی لنین از روند حرکت سرمایه داری به سمت انحصاری شدن جقدر دقیق و منطبق بر واقعیات است. تمرکز بیش از ۱/۳ از کل دارایی مولد خصوصی جهان در دست تنها ۱۰۰ شرکت فراملی - که بیش از ۲۰۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در کشورهای مختلف را در کنترل خود دارند - نشانگر این واقعیت سرسخت و دردناک است که علی رغم بوق و کرنای تبلیغاتی رسانه های گروهی، این دارایی عظیم در کنترل همین انحصارها است که، همچون اختاپوسی شریان اقتصادی جهان را در چنگال خود می فشارند. در چنین شرایطی بوج بودن تئوری های «رقابت آزاد»، «کنترل نیروهای بازار بر تولید» و ... که از سوی بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری در سال های اخیر مطرح گردیده است بیش از پیش روشن می شود. در شرایطی که این ۱۰۰ شرکت عظیم فراملی، بیش از ۳۵۰۰۰ شرکت چند ملیتی دیگر را در سراسر جهان به طور مستقیم و یا غیر مستقیم کنترل می کنند و این ۳۵۰۰۰ شرکت به نوبه خود بیش از ۱۷۰۰۰۰ شرکت تابع و وابسته را در کنترل خود دارند، و سالیانه نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار از تجارت جهان در اختیار این گروه کوچک از انحصار قرار دارد، روشن نیست که «رقابت آزاد» که اصل مقدس جهان سرمایه داری است، چگونه عملکردی داشته و یا اصولاً می تواند داشته باشد.

امروز کیست که نداند مراکز پر قدرت سرمایه مالی جهان در «وال استریت»، توکیو، فرانکفورت، پاریس، لندن و هنگ کنگ، که در آن روزانه صدها میلیارد دلار سهام خرید و فروش می شود، چه نقش مخرب، انگلی و عمیقاً ضد مردمی بر حیات اقتصادی جامعه بشری دارند و چگونه بر اثر کوچکترین نوساناتی در این مراکز ده ها هزار انسان از کار بیکار و ده ها واحد تولید نابود می شوند و سرنوشت میلیون ها انسان جهت تأمین زندگی افسانه ای برای اقلیتی بسیار کوچک به بازی مرگباری گرفته می شود.

امروز عملکرد انحصارهای سرمایه داری را می توان در تمامی عرصه ها، از عرصه اقتصادی تا سیاسی و زمینه های دیگر مانند محیط زیست به وضوح مشاهده کرد. از استثمار غارتگرانه منابع نفتی آفریقا و خاورمیانه توسط شرکت های فراملیتی مانند شل، بی.بی.توتال تا نابودی اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه مانند کشورهای آمریکای مرکزی، در کنار دخالت آشکار امپریالیسم در ساختار سیاسی - اقتصادی این کشورها، از جمله تحمیل رژیم های ضد مردمی که مأموریتی جز تأمین خواست های انحصارهای فراملی را ندارند، تنها گوشه ای از عملکرد مخرب امپریالیسم در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم است.

موضوع دیگری که در سال های اخیر در مرکز توجه دانشمندان علوم اجتماعی بوده است، موضوع بحران های ادواری سرمایه داری، به عنوان پدیده ای همزاد جدا ناشدنی از نظام سرمایه داری است. ما مارکسیست ها همواره بر این عقیده پا فشرده ایم ولی بسیاری از نظریه پردازان سرمایه داری، این بحران را نه یک بحران همزاد بلکه بحران «اضافه تولید» ارزیابی می کردند که می توان آن را با به کار گیری برنامه های مختلف از جمله افزایش دخالت دولت در اقتصاد، و برنامه ریزی تولید برطرف کرد. این نظریات از سوی بسیاری از اقتصاد دانان بورژوازی به مثابه آترانتیوی در مقابل نظریه اقتصادی مارکسیسم عنوان می شد. در سده اخیر از جمله سه نظریه عمده اقتصادی را پیرامون رشد سرمایه داری می توان مشاهده کرد. یکی نظریه «سرمایه ارشادی» که از دم کینز اقتصاد دان انگلیسی مطرح شد، دیگری جریان نئو کلاسیک «کار فرمایی آزاد» که در سال های میانی دهه ۱۹۵۰ با شکست نظریات کینز به نظریه غالب سرمایه داری بدل شد، و دیگری نظریه «دگر سانی سرمایه داری» («سرمایه داری مردمی») است که در سال های اخیر مورد توجه قرار گرفته است.

کینز، اقتصاد دان انگلیسی، بنیان گذار تئوری «سرمایه ارشادی»، معتقد بود که باید وجود نارسایی هایی را در سرمایه داری قبول کرد (از جمله بیکاری، کمبود منابع، ...) ولی خود مکانیسم نظام اقتصادی سرمایه داری قادر به حل این مشکلات

های دیرینه او و آرزوی های امروزی وی توافق داشت. با آغاز اکتبر آزمایشی در مقیاس تاریخ و انسانیت آغاز شد و این آرزوی دیرینه مارکس که می گفت فلاسفه تاکنون جهان را توصیف می کردند و اینک باید دست به کار تغییر آن زدند، عملی شد. با پیروزی اکتبر معلوم شد که مارکسیسم - لنینیسم، نه مجموعه ای از اندیشه های «غیر عملی» بلکه مجموعه ای از نظریات دوران ساز اجتماعی است که با رخنه در اندیشه و تفکر توده ها به نیروی مادی تغییر و تحول عظیم اجتماعی بدل شده است و ارکان نظام سرمایه داری را به شکل بی سابقه ای با خطرهای جدی و مهلک روبرو کرده است. انقلاب اکتبر به افسانه لایزال بودن سرمایه داری خاتمه بخشید و در عمل ثابت کرد که آنتی تز کاپیتالیسم، سوسیالیسم است.

با پیروزی اکتبر، آزمون دشواری برای برپا کردن جامعه ای نوین آغاز شد که اثرات عمیقی بر روند حرکت جامعه بشری بر جای گذاشت. بر خلاف تصور نخست مارکس، نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان نه در یک کشور پیشرفته سرمایه داری مانند آلمان، یا انگلستان، بلکه در کشوری با رشد متوسط سرمایه داری پیروز شد. کشوری که در آستانه انقلاب اکتبر هنوز بقایای مناسبات فئودالی و حتی قبیله ای در نواحی آسیایی آن حکمفرما بود. به عنوان نمونه در روسیه قبل از انقلاب ۲۰ میلیون خانواده دهقان وجود داشت که ۶۵ درصد آنان را کشاورزان فقیر، ۲۰ درصد را کشاورزان میان حال، و ۱۵ درصد آنان را کشاورزان مرفه (کولاک ها) تشکیل می دادند. ریشه این بقایای نظام کهن فئودالیسم آنچنان در روسیه قدرتمند بود که هفت سال پس از پیروزی انقلاب اکتبر یعنی سال ۱۹۲۴، تولیدات مزارع کوچک دهقانی بیش از نصف تولید ناخالص اقتصاد ملی را شامل می شد. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که در ایام نخستین آزمون بشری برای برپایی جامعه نوین با چه دشواری ها، مشکلات و بغرنجی هایی روبرو بوده است.

افزون بر این دشواری ها و بغرنجی ها، سرمایه داری جهانی از همان آغاز با درک خطرهایی که اندیشه های دوران ساز اکتبر می تواند برایش داشته باشد، با ایجاد جبهه واحدی متشکل از ۱۴ کشور امپریالیستی علیه اکتبر و نوزاد آن یعنی کشور شوروا اعلام جنگ کرد تا نگذارد نخستین جامعه سوسیالیستی برپا شود. جنگ داخلی تحمیل شده به کشور شوروا، و سپس آغاز جنگ جهانی دوم و کشته شدن بیش از ۲۰ میلیون شهروند اتحاد شوروی در نبرد علیه فاشیسم که نیروهای طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان نقش اساسی را در نابودی آن عهده دار بودند، همگی تأثیرات مهم و معینی را بر شکل و شیوه رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سپس - در پایان جنگ جهانی - در کشورهای رها شده اروپای شرقی بر جای گذاشت. ضرورت دفاع از دست آورد های به دست آمده، در کنار تحمیل جنگ جهانی دوم و، پس از پایان آن، جنگ سرد امپریالیستی، کشور شوروا را در یک شرایط دایم جنگی و در محاصره امپریالیسم قرار داد که نقش بسیار منفی و مخربی در رشد و شکوفایی جامعه سوسیالیستی در همه عرصه ها، از جمله اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی بر جای گذاشت.

در پی پیروزی انقلاب اکتبر، دولت شوروا، به ابتکار لنین «برنامه نوین اقتصادی» (نپ)، را برای تغییر بنیادین جامعه تنظیم کرد و به تصویب حزب کمونیست رساند. محتوی اساسی این برنامه که هدف گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را در دستور کار خود داشت، از جمله از بین بردن پراکندگی ناموزون اقتصادی، پی ریزی پایه های اقتصادی سوسیالیسم، گسترش صنایع و بهبود آنها از نظر کیفی، برقرار کردن مناسبات اقتصادی نزدیک میان شهر و روستا، غلبه بر سرشت چند بخشی اقتصاد و ایجاد زمینه های تثبیت و ساختمان جامعه نوین بود.

کمونیست ها معتقد بودند که زیر رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن، با الغای مالکیت سرمایه داری و استقرار مالکیت عمومی بر وسایل تولید، دگرگون کردن سوسیالیستی کشاورزی بر اساس تعاونی ها، تکامل برنامه ریزی شده اقتصاد ملی، به اجرا درآوردن انقلاب فرهنگی و آموزش، الغای ستم ملی و جنسی در کشور خواهند توانست برنامه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را با موفقیت به سرانجام برسانند.

تجربه تاریخی نشان داد که روند گذار به سوسیالیسم بسیار بغرنج تر و پیچیده تر از برداشت هایی بود که در ابتدای پیروزی انقلاب وجود داشت. فشار غیر قابل تصور خارجی، در حد محاصره کامل کشور جوان شوروا و سپس سایر کشورهای سوسیالیستی، در کنار اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی در دوران استالین، از جمله تحدید جدی دموکراسی، هم در درون جامعه و هم در درون حزب، و ضربه زدن به نظام شورایی در حال رشد، که لنین آن را بخش جدایی ناپذیر از ضرورت روند حرکت کشور به سمت سوسیالیسم می دانست (نگاه کنید به جزوه «دولت و انقلاب») در کنار اعمال شیوه های فرماندهی اداری برای تغییر ناهنگام و سریع جامعه و بدون در نظر گرفتن دیرپایی و عمق ریشه های فرهنگی اجتماعی یک جامعه

پیش روشن گردیده است. هیچ دهه ای از قرن اخیر را نمی توان یافت (خصوصاً از سال ۱۹۲۰ به بعد) که سرمایه داری در آن دچار بحران نبوده باشد و دوران کوتاهی از رشد را با دوران های طولانی تر از بحران های همه جانبه طی نکرده باشد. نکته قابل توجه این است که ادامه این بحران ها و تشدید آنها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ علی رغم تحولات عظیم در عرصه تکنولوژیک، علمی و صنعتی تأییدی بر این نظریه مارکسیستی است که بحران های سرمایه داری بخش جدایی ناپذیر و همزاد با آن است و با گذشت زمان ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. امروز کمتر اقتصاد دان مستقلی را می توان یافت که اعتقاد نداشته باشد، سرمایه داری قادر به حل این معضلات نیست و می بایست از هم اکنون به جامعه بشری پس از سرمایه داری اندیشید.

کوتاه سخن: ویژگی های سرمایه داری در انتهای قرن بیستم را می توان در چارچوب های زیرین خلاصه کرد:

• انقلاب عظیم انفورماتیک و تبدیل «اطلاعات» به کالا و تأثیر این تحولات بر رشد جامعه بشری؛

• روند به انحصار کشیدن بیش از پیش شبکه عظیم رسانه های گروهی جهان و نقش مخرب این عامل در مقابله با جنبش های آزادی خواهانه و رهایی بخش ملی و جنبش جهانی طبقه کارگر برای استقرار سوسیالیسم؛

• مسأله «جهانی شدن» (Globalisation) سرمایه داری و نقش بیش از پیش مخرب انحصارها بر اقتصاد جهان؛

• جانمایی بسیاری از مواد خام مصرفی در روند تولید (که سنتاً از کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه تأمین می شد) با مواد مصنوعی که انحصار آن در دست شرکت های فرا ملیتی است؛

• رشد وابستگی کشورهای در حال توسعه و عقب مانده به کشورهای امپریالیستی در شکل نیاز روز افزون این کشورها به سرمایه خارجی،

• رشد بدهی های این کشورها به انحصارها که در بسیاری از موارد به تحمیل سیاست های ضد مردمی در جهت تخریب توان ملی اقتصاد و تولید این کشورها منجر شده است (بدهی کشورهای جهان سوم به بانک ها و مؤسسه های مالی امپریالیستی از ۳۳۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ به ۱۴۷۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ افزایش یافته است و این روند همچنان ادامه دارد)؛

• تحمیل قراردادهای بین المللی اسارت بار (خصوصاً پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی و اتحاد شوروی) در جهت قانونی کردن موقعیت ویژه انحصارها و نقش کشورهای امپریالیستی در تعیین سیاست های اقتصادی کشورهای دیگر (قرارداد هایی مانند گات و نفتا)؛

• رشد نظامی گری و توسل به خشونت و جنگ به مثابه شیوه قابل قبول حل مسایل و اختلافات بین المللی؛

• از هم پاشیدگی بافت اجتماعی و تبدیل جنایت، خشونت و فردگرایی مطلق به روابط غالب، قابل قبول و اجتناب ناپذیر در روابط اجتماعی جامعه بشری.

چنین است سیمای سرمایه داری جهانی در آستانه هزاره سوم. در حالی که میلیون ها انسان، حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری از حق کار و تأمین یک زندگی حداقل برای خود محروم هستند، اقلیتی بسیار محدود به غارت وحشیانه جهان مشغولند و نام آن را «آزادی انتخاب» گذاشته اند. رسانه های گروهی جهان اخیراً فهرستی از ۱۴۸ میلیارد (که بخش عمده ای از آنان در آمریکا هستند) منتشر کردند و ثروت این اقلیت بسیار محدود را نزدیک ۱۰۰۰ میلیارد دلار تخمین زدند و این در حالی است که بیش از ۹۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان در زیر استانداردهای فقر، در محرومیت شدید و در غیر انسانی ترین شرایط ممکن زندگی می کنند. این است دست آورد های سرمایه داری در قرن بیستم. تشدید فقر، محرومیت و استثمار فرد از فرد. چنین شرایطی در تضاد آشکار و اشتی ناپذیر با خواست و آرمان های اکثریت مردم جهان برای عدالت، برابری و امنیت اجتماعی - اقتصادی قرار دارد و از همین رو است که روند حرکت به سمت نابودی این سیستم ناپرابر و غیر انسانی روندی است که علی رغم پستی بلندی ها ادامه خواهد یافت و سرانجام سرمایه داری نیز چیزی غیر از سایر صورت بندی های پیش از آن نخواهد بود.

ب - سوسیالیسم

قرن بیستم قرن تولد سوسیالیسم، قرن انقلاب کبیر اکتبر و تغییر بنیادین جامعه بشری بود که در آن دوران خاتمه دادن به جبر اجتماعی آغاز شد. با انقلاب اکتبر بشر دست به تغییر نظام اجتماعی حاکم و آفرینش آگاهانه جامعه نوینی زد که با آرمان

وسیع، ناهماهنگ و ناموزون، سوسیالیسم را از مسیر حرکت تدریجی، با احتیاط و در عین حال دقیق و موفق خود در دوران آغازین پیروزی انقلاب منحرف و دچار چنان مشکلاتی کرد که از یک سوروند حرکت جامعه را به سمت پیشرفت همه جانبه اقتصادی - اجتماعی و بالا بردن بازدهی کار، کند و سرانجام متوقف ساخت و از سوی دیگر رشد روابط نا سالم در درون جامعه و حزب به عناصر فرصت طلب و خائن اجازه داد تا در یک فرصت تاریخی سکان رهبری حزب را به دست گیرند و با یک برنامه حساب شده، زیر پوشش تعمیق دست آوردهای سوسیالیسم که خواست اکثریت قاطع مردم و نیروهای مترقی و خصوصاً کمونیست های این کشور بود، روند تخریب سوسیالیسم و آماده سازی زمینه بازگشت سرمایه داری را در نخستین کشور سوسیالیستی جهان آغاز کنند.

نیروهای فرصت طلب و خائنی که در سال ۱۹۸۵ سکان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دست گرفتند با تکیه بر کمبودها و ضعف های قابل لمس که هم حزب و هم توده ها خواهان برطرف کردن آن بودند توانستند در یک روند تدریجی ابتدا مواضع خود را از طریق پاکسازی های وسیع در درون رهبری حزب تثبیت کنند و سپس راه را برای اجرای مرحله بعد، یعنی نابودی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی آماده سازند.

بسیاری از نظریه پردازان بورژوازی، ضمن رد کردن نظریه توطئه خارجی علیه سوسیالیسم، بحران و سرانجام فروپاشی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را امری اجتناب ناپذیر می دانستند و مدعی هستند که ساختار اقتصادی - سیاسی اتحاد شوروی توان هیچ گونه تغییر و رفرمی را برای نجات از سرنوشتی که سرانجام گرفتار آن شد نداشت. چنین نظریه ای نه تنها با تاریخ خود اتحاد شوروی بلکه با تاریخ جهانی سوسیالیسم در هفتاد سال گذشته در تضاد است. به عنوان نمونه امروز جمهوری خلق چین علی رغم فشار های زیاد توانسته است به رشد بسیار بالای اقتصادی و به نرخ بسیار بالایی از بازدهی کار در مقایسه با کشورهای پیشرفته سرمایه داری دست یابد و ساختار سیاسی حاکمیت حزب کمونیست بر این کشور را نیز همچنان حفظ کند. روند رشد اقتصادی خود اتحاد شوروی و تبدیل شدن آن از یک کشور متوسط سرمایه داری به یک ابر قدرت جهانی نیز نادرست بودن این نظریه را که بحران، «بحران سوسیالیسم» بود نشان می دهد.

با اعلام انحلال اتحاد جماهیر شوروی روند فروپاشی نظام سوسیالیستی در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی و جایگزین شدن آن با حکومت های سرمایه داری آغاز شد. سرمایه داری جهانی، «مرگ کمونیسم» و «پایان مارکسیسم» را اعلام کرد و جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا، خبر از پیروزی قطعی سرمایه داری بر سوسیالیسم و آغاز «نظم نوین جهانی» که در آن ایالات متحده آمریکا بر جهان فرمانروایی خواهد کرد، داد و نظریه پردازان بورژوازی پایان جنبش کارگری و کمونیستی جهانی را پیش بینی کردند.

نادرستی این نظرات خیلی زودتر از آنچه که سرمایه داری جهانی تصور می کرد، روشن شد. پس از دوران کوتاهی از رکود، پراکندگی و شکاف، جنبش جهانی کارگری و کمونیستی سر بلند کرد و آرامش سرمایه داری را برای حکومت بدون دغدغه و دردسر به کابوس این بار «بازگشت شیخ کمونیسم» (اشاره به عنوان مجله معروف اکونومیست)، مبدل ساخت. ۴۰ میلیون رأی برای نماینده حزب کمونیست روسیه در انتخابات اخیر این کشور علی رغم صد ها میلیون دلار تبلیغات رسانه های گروهی داخلی و خارجی علیه کمونیست ها در روسیه و تهدید نیروهای راست به آغاز جنگ داخلی در این کشور، نشان داد که ریشه های اندیشه های دوران ساز سوسیالیسم در این کشورها و جهان بسیار عمیق تر از آن است که بتوان آن را نابود کرد.

فروپاشی سوسیالیسم در این کشورها علی رغم همه مشکلات و معایبش، در مجموع فاجعه بزرگی برای بشریت و مردم این کشورها بود. امروز بسیاری از سیاستمداران، متفکران و حتی مخالفان سیاسی کشورهای سوسیالیستی، در پی اتفاقات چند سال اخیر، و تبدیل جهان به عرصه تاخت و تاز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، متفق القول هستند، که جهان در نبود اردوگاه سوسیالیسم، در مجموع جهانی ناآرام تر و نگران کننده تر برای زندگی است. در نبود این اردوگاه که این امکان را برای بسیاری از کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای در حال توسعه و کشورهای «جهان سوم» ایجاد کرده بود که بتوانند تا حدود زیادی سیاست های مستقل اقتصادی و سیاسی خود را اتخاذ کنند، امروز، این کشورها زیر شدید ترین فشارها برای تسلیم شدن به خواست ها و امیال سرمایه داری جهانی قرار گرفته اند. آنقدر که امروز نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در گوشه و کنار جهان درگیر مسایل داخلی کشورهای دیگر هستند، در تمامی دوران پس از جنگ جهانی دوم بی سابقه بوده است. در عرصه اقتصادی فشار کمرشکن صندوق بین المللی پول

در تعیین سیاست های اقتصادی کشورهای مستقل، به ضرر اقتصاد ملی آنها و بالاخره تحمیل امضاء موافقت نامه هایی مانند "فتنا" و موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت ("گات") که توسط ۱۱۷ کشور جهان در انتهای سال ۱۹۹۲ به امضاء رسید، گوشه هایی از زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها به کشورهای عقب مانده و کشورهای در حال توسعه را نشان می دهد. چنین موافقت نامه هایی اقتصاد کشورهای جهان سوم را به تابعی بی اختیار از کشورهای فراملی تبدیل می کند. در عرصه سیاسی نیز، در نبود اردوگاه سوسیالیسم، امپریالیسم خواهان تسلیم بی چون و چرای خلق های مستقل کشورهای گوناگون است. امروز مردم کوبا به خاطر دفاع از استقلال سیاسی خود زیر شدید ترین فشارهای اقتصادی قرار می گیرند، و مناطق مختلف جهان، مانند خلیج فارس به پایگاه های دائم نظامی آمریکا و ناتو تبدیل گردیده است. پیمان ناتو به مثابه بازوی نظامی امپریالیسم، نه تنها با از بین رفتن پیمان ورشو از میان نرفته است بلکه امروز سخن از گسترش و تبدیل آن به ژاندارم بین المللی برای حفظ منافع سرمایه داری انحصاری در گوشه و کنار جهان است.

یکی از مهمترین دست آوردهای سیاست خارجی اردوگاه سوسیالیسم در دوران ۷۰ ساله حیاتش، ایجاد توازن در عرصه بین المللی بود. در نبود این وزنه امروز بسیاری از ارگان های بین المللی، مانند سازمان ملل متحد و سازمان های تابع آن زیر فشار شدید آمریکا و متحدانش، استقلال خود را به مثابه سازمان های بین المللی و غیر وابسته به کشور خاصی رفته رفته از دست می دهند، و به آلت دستی برای اجرای سیاست های ماجراجویانه آمریکا بدل می شوند.

حتی کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز از این روند مخرب مصون نیستند. رشد بیکاری، تعمیق رکود اقتصادی، رشد نجومی بدهی های دولت های پیشرفته به بانک ها و مؤسسه های مالی، تلاش برای درم کوبیدن سازمان های اجتماعی، سندیکاها، کارگری، تلاش در جهت بازپس گرفتن بسیاری از دست آورد های جنبش مترقی در زمینه تأمین اجتماعی، حقوق کارگران، بهداشت و آموزش عمومی از طریق خصوصی کردن این خدمات اجتماعی، کاهش شدید بودجه های عمرانی - اجتماعی، در کنار رشد اندیشه های فاشیستی، راستگرا و افراطی و ارتقاء این اندیشه ها در حد نظرات رسمی بسیاری از دولت های سرمایه داری، از جمله و خصوصاً در آمریکا، نشانگر تأثیر مخرب "نظم نوین جهانی" در زندگی مردم در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری جهان است.

"نظم نوین جهانی"، بر خلاف ادعاهای رهبران جهان سرمایه داری نه تنها صلح و آرامش را در جهان به ارمغان نیاورده است، بلکه عامل ایجاد بسیاری از جنگ های داخلی در کشورهای گوناگون جهان بوده است، که امروز دامنه آن به کشورهای اروپایی کشانده شده است. مسابقه برای کنترل بازار بزرگی که در پی فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در شرق اروپا و اتحاد جماهیر شوروی به وجود آمده آنچنان حاد است که دول امپریالیستی حاضرند برای تأمین منافع خود در این کشورها، آنها را تکه تکه کنند و ده ها هزار نفر از مردم این کشورها را قربانی جنگ های خانمانسوز داخلی نمایند.

چنین است سیمای جهان در چارچوب "نظم نوین جهانی"؛ بی عدالتی، زور و ظلم از سوی اقلیتی بسیار محدود بر اکثریتی عظیم. چنین شرایطی نمی تواند در دراز مدت قابل دوام باشد. ضرورت دموکراتیزه کردن روابط بین المللی، لزوم حل مسأله عاجل گرسنگی، فقر و عقب ماندگی که زندگی اکثریت مردم جهان را تحت الشعاع خود قرار داده است، و بالاخره ضرورت حرکت به سوی عدالت اجتماعی، موتور محرک جامعه بشری در طول قرن ها بوده و همچنان هست. آنچه که از تجربه سده اخیر برمی آید، این است که سرمایه داری مسلماً نمی تواند هیچ یک از مشکلاتی را که ما در بالا به آن اشاره کردیم رفع کند. سرمایه داری خود عمده ترین علت وجود این شرایط است.

مبارزه علیه فرمانروایی، و یکه تازی امپریالیسم در گوشه و کنار جهان مدتهاست که آغاز شده است و هر روز شتاب بیشتری می گیرد. سرباز زدن اکثریت مردم کشورهای اروپای شرقی از پذیرش سرمایه داری زالو صفت و مخرب، تلاش مشترک کشورهای جهان سوم، از جمله در آمریکای لاتین، گسترش مبارزه نیروهای مترقی جهان که در دو سال گذشته در اشکال گوناگون بروز یافته است، از جمله همبستگی میلیون ها انسان با مبارزه قهرمانانه مردم کوبا و ایستادگی آنان در مقابل زورگویی های امپریالیسم آمریکا، همگی نشانگر رشد جنبش مردمی است که "نظم نوین جهانی" امپریالیسم را نمی پذیرد. خواست های اساسی این جنبش جهانی را که حزب توده ایران خود را بخش جدایی ناپذیری از آن می داند می توان در مشخصه های زیرین خلاصه کرد:

• پیکار عظیم طبقاتی اکثریت جامعه بشری علیه بی عدالتی اجتماعی، اقتصادی، استثمار، استعمار و سیطره نژادی و جنسی؛

جنبش‌های آزادی خواهانه کشور، از جمله جنبش ملی کردن نفت ایران، به شدیدترین و خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب و به خاک و خون کشیده شد. ابعاد خیانت سلسله پهلوی به کشور ما آنقدر عظیم است که در این مختصر نمی‌توان حق مطلب را درباره آن بیان کرد. کافی است اشاره شود که در دوران ۲۵ ساله حکومت محمد رضا پهلوی علی‌رغم فروش صدها میلیارد دلار نفت، ایران در آستانه انقلاب بهمن ۵۷، یک کشور عقب مانده جهان سومی با یک حکومت پلیسی خونریز و سرکوبگر بود که تولید داخلی نداشت و برای گذران امور روزانه خود محتاج به گدایی از کشورهای غربی و صنعتی بود. بیش از نیمی از جمعیت کشور بی‌سواد بود و اکثریت جامعه در فقر و محرومیت به سر می‌برد. برای آنکه ادعای بدون پشتوانه ای نکنیم کافی است اشاره کنیم که در آستانه انقلاب، ایران علی‌رغم استخراج ۷/۳ میلیون بشکه نفت خام و صدور ۶/۷ میلیون بشکه از آن که در آمدی معادل ۱۷۱۲ میلیارد ریال (بر اساس هر دلار معادل ۶۶ ریال به عبارت دیگر نزدیک به ۲۶ میلیارد دلار درآمد نفتی) میلیارد ها دلار بدهی خارجی داشت (سال ۱۳۵۳-۹۸ میلیارد ریال، ۱۳۵۴-۵۷ میلیارد ریال و سال ۱۳۵۶-۱۶۵ میلیارد ریال) و بیش از ۳۶٪ از کل بودجه کشور یعنی رقمی معادل ۶۴۰ میلیارد ریال (نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار) هزینه نیروهای انتظامی، نظامی و پرسنل این نیروها بود (نگاه کنید به کتاب «برنامه پنجم عمرانی کشور سال ۱۳۵۲-۵۶ صفحات ۲۰ و ۱۴۲ و «بودجه کل کشور» - اطلاعات ۱۴ بهمن ۱۳۵۴).

بدین ترتیب، ایران در نبود آزادی، در شرایط حکم فرمایی یک رژیم سرپا فاسد و مزدور که به دست بیش از سی هزار مستشار آمریکایی اداره می‌شد، و در شرایط اوج گیری فاصله طبقاتی در جامعه و تشدید نارضایتی و وسیع توده ای به استقبال انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رفت.

انقلاب بهمن ۵۷، یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ معاصر کشور ماست. نویسندگان، محققان و متخصصان اجتماعی - اقتصادی با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت مطالب گوناگونی را پیرامون این واقعه بزرگ نگاشته‌اند. گروهی انقلاب بهمن را یک تحول صرفاً سیاسی که تنها به جا به جایی طبقات حاکم منجر شد دانسته‌اند، گروهی این انقلاب را یک جنبش عظیم اجتماعی - خلقی که جامعه ما را به کلی دگرگون کرد ارزیابی نموده‌اند و گروهی دیگر آن را توطئه خارجی می‌دانند. در این زمینه حتی دشمنان انقلاب بهمن نیز نتوانسته‌اند این حقیقت را نفی کنند، که جنبش مردمی که از اواسط دهه پنجاه در مهبان ما شکل گرفت و سرانجام به انقلاب بهمن ۱۳۵۷ منجر شد یکی از بزرگترین جنبش‌های اجتماعی زمان خود بود.

حزب توده ایران بر این عقیده است که انقلاب بهمن ۵۷ جنبش عظیمی بود که اکثریت مردم کشور ما را از طبقات گوناگون با خواست‌ها و دیدگاه‌های متفاوت به حرکت درآورد و یکی از مهمترین پایگاه‌های سرمایه جهانی و ارتجاع در منطقه خاورمیانه را درهم کوبید. شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور از حزب ما تا نیروهای مذهبی، نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود. انقلاب با درهم کوبیدن نظام شاهنشاهی مرحله سیاسی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و به مرحله اجتماعی، یعنی بنا کردن نظام نوین اقتصادی - اجتماعی گام نهاد. پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی بی شک مدیون اتحاد آهنگین همه نیروهای سیاسی و توافق همگانی بر سر شعار سرنگونی رژیم استبدادی بود. بدیهی است که نیروهای شرکت کننده در انقلاب هر کدام با دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود در این جنبش عظیم شرکت کردند، و خصوصاً پیرامون اینکه پس از سرنگونی چه باید کرد دارای نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی بودند. با پیروزی انقلاب و با وجود جو انقلابی حاکم بر جامعه، حاکمیت برآمده از انقلاب دست به یک رشته اقدام‌های پر اهمیت زد که خلاصه آن به شرح زیر است:

- اخراج مستشاران و برچیدن پایگاه‌های نظامی آمریکا در ایران؛
- ملی کردن ۷۰٪ از صنایع بزرگ کشور، متعلق به سرمایه داران بزرگ داخلی و انحصارهای خارجی؛
- ملی کردن بانک‌های خصوصی و شرکت‌های بیمه که با سرمایه داخلی خارجی ایجاد شده بود؛
- تصویب قانون اصلاحات ارضی مشهور به بند "ج" و "د"؛
- افزایش حداقل دستمزدها از ۲۱۷ ریال به ۵۱۷ ریال؛
- تأمین کنترل دولت بر بازرگانی خارجی؛ و؛
- الغای قراردادهای اسارت‌بار اقتصادی با دول امپریالیستی.

چپ ایران علی‌رغم توان نسبتاً ضعیف خود از لحاظ کمیت، در آستانه انقلاب از نفوذ معنوی چشمگیری در درون جامعه برخوردار بود. اجرای خواست‌های بالا، بخش‌های زیادی از برنامه حداقل چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران بود، که به خاطر

• دموکراتیزه کردن روابط اقتصادی - سیاسی بین المللی، تغییر اساسی در روابط حاکم بر سازمان ملل و تامین حقوق کشورهای در حال رشد و تغییر در ساختار "حق ویژه" کشورهای بزرگ که در مواقع متعدد سد راه تأمین نظرات و خواست اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل بوده است؛

• انحلال تمامی پیمان‌های نظامی منطقه ای مانند پیمان تجاوزگر "ناتو"؛

• پایان دادن به حضور نظامی و پایگاه‌های خارجی کشورهای امپریالیستی در خارج از مرزهای آنان؛

• تجدید قرارداد محدود کردن سلاح‌های اتمی و نابودی جمعی و جلوگیری از گسترش تکنولوژی هسته ای و ایجاد زمینه‌های عینی برای خلع سلاح جهانی در مورد سلاح‌های مخرب هسته ای

• مبارزه با هرگونه تلاشی جهت کشاندن مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی؛

• بازبینی و لغو بدهی‌های فاجعه بار کشورهای در حال توسعه که در حال حاضر بیش از ۴۵٪ درآمد سرانه ملی آنها را تشکیل می‌دهد؛

• ایجاد امکان رشد سالم اقتصادی و امکان صنعتی شدن کشورهای جهان سوم، به مثابه یکی از راه‌های عملی تأمین رشد اقتصادی و رفاهی مردم این کشورها از فقر و محرومیت؛

• تنظیم یک سیستم بین المللی عادلانه قیمت گذاری و تعرفه که بتواند به خواست کشورهای محروم و فقیر یاری رساند؛

• بسط همکاری‌های عملی و امکان دست رسی واقعی کشورهای در حال رشد به تکنولوژی مدرن و ایجاد امکان مدرنیته کردن این جوامع به منظور کاهش فاصله عمیق میان کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه، فاصله میان شمال و جنوب؛

• تلاش در حفظ محیط زیست و مقابله با برنامه‌های مخرب شرکت‌های فراملیتی و دولت‌های سرمایه داری پیشرفته در تخریب بیشتر محیط زیست. ایجاد زمینه‌های کمک عینی و گسترش کمک‌های اقتصادی به کشورهای محروم و در حال رشد برای جلوگیری از تخریب محیط زیست در این کشورها به دلیل محرومیت اقتصادی؛ و بالاخره

• مبارزه در راه تأمین جهانی حقوق بشر در تمامی کشورهای جهان، نفی و طرد حکومت‌های دیکتاتوری که به قصد تأمین منافع سرمایه داری جهانی به مردم کشورهای مختلف تحمیل گردیده‌اند.

ما بر بنیان اعتقاد ماتریالیستی - تاریخی خود به آینده با خوشبینی می‌نگریم. شکست‌ها و عقب‌گردهای دیروز بشریت در تلاش برای ساختمان جامعه ای بهتر و عادلانه تر، به مثابه متوقف شدن چرخ حرکت تاریخ به سمت تکامل نیست و این روند پریچرخ و خم و دشوار همچنان ادامه دارد. قرن بیستم، این امکان را برای بشریت پدید آورد که نخستین تلاش خود را برای ساخت چنین جامعه ای در بوته آزمایش قرار دهد. تجربیات کسب شده در این روند، توشه پرباری برای تلاش‌های آینده است، که نسل‌های بعدی امکان آن را خواهند یافت. طلسم ابدی بودن و ازلی بودن سرمایه و محکوم بودن بشریت به چنین سرنوشتی، با پیروزی انقلاب اکتبر، برای همیشه درهم شکسته شد و ما تردیدی نداریم که سرمایه داری نیز مانند تمامی صورت بندی‌های اجتماعی - اقتصادی ماقبل خود که بر اساس نابرابری و استثمار بنا شده بود، سرانجام جای خود را به نظامی بالنده تر، پیشرو تر و انسانی تر خواهد داد.

سیمای ایران در آستانه هزاره سوم

ایران در قرن بیستم شاهد تحولات زیادی بوده است. ویژگی اساسی این تحولات را می‌توان از یک سو آغاز روند حرکت جامعه از فئودالیسم به سمت سرمایه داری، و از سوی دیگر حاکمیت بیش از یک سده حاکمیت حکومت‌های دیکتاتوری و ضد مردمی که جلوی رشد واقعی مهبان ما و تکامل آن را در راستای تبدیل به یک کشور پیشرفته صنعتی علی‌رغم منابع عظیم طبیعی سد کردند، بیان کرد. بررسی گذرایی در تاریخ معاصر ایران روشن می‌کند که تنها دوره‌های بسیار کوتاهی در این سده مردم توانسته‌اند در سرنوشت مملکتشان دخالت داشته باشند و از آزادی و استقلال نسبی برخوردار باشند. دوران حکومت سلسله پهلوی در ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷) یکی از سیاه‌ترین دوره‌های حکومت استبداد و پلیسی در کشور ماست که در آن با کمک و دخالت مستقیم کشورهای امپریالیستی، از جمله و خصوصاً امپریالیسم آمریکا و انگلیس، منابع نفت کشور ما به غارت برده شد، ایران به پایگاه جاسوسی و

روند چرخش به راست و سرانجام شکست انقلاب بهمن ۵۷ به دلیل خیانت رهبران انقلاب به اهداف آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، روند بسیار بغرنج و پیچیده ای است که هنوز نیازمند بررسی و تحقیق بیشتر است، ولی آنچه که اکنون، پس از تجربیات به دست آمده می توان بیان کرد، این است که ائتلاف نیروهای مذهبی شرکت کننده در انقلاب به دلیل نقش ویژه ای که خمینی، به عنوان رهبر انقلاب از آن بهره مند شد توانستند نیروی بزرگ اجتماعی را پشت سر خود قرار دهند و در نبود یک جبهه واحد از نیروهای مترقی و چپ برنامه خود را برای تحمیل یک حکومت اسلامی علی رغم مخالفت ضمنی و آشکار همه نیروهای سیاسی دیگر به پیش ببرند. در عین حال باید متذکر شد که توطئه های امپریالیسم و ارتجاع خارجی خصوصاً توطئه تحمیل جنگ ایران و عراق به میهن ما در شهریور سال ۱۳۵۹، شرایط را برای اعلام وضع فوق العاده در کشور آماده کردن زمینه برای سرکوب کلیه نیروهای دگر اندیش آماده کرد.

اتخاذ سیاست خانمانسوز «جنگ، جنگ تا پیروزی» (پس از آزادی خرمشهر از دست نیروهای اشغالگر عراقی)، یورش وحشیانه به آزادی ها و حقوق دموکراتیک، از جمله دستگیری وسیع، شکنجه و اعدام های گروهی، باز گذاردن دست کلان سرمایه داری تجاری («بازاریان محترم») برای غارت کشور، آغاز روابط محرمانه با امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل برای دریافت اسلحه و ادامه جنگ، و طرح قوانین ارتجاعی علیه کارگران، زنان و زحمتکشانش (از جمله قانون کار توکلی و قانون قصاص) از جمله گام های عملی روشنی بود که توسط حاکمیت در سال های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ برای سرکوب کامل انقلاب و بازگشت به دوران حکومت پلیسی - دیکتاتوری دوران قبل از انقلاب برداشته شد.

امروز پس از گذشت بیش از هفده سال از پیروزی انقلاب روشن است که رهبری انقلاب با خیانت به آرمان ها و اهداف توده های میلیونی شرکت کننده در یکی از وسیع ترین جنبش های اجتماعی - سیاسی قرن بیستم، امکان تاریخی بزرگی را از میهن ما برای دست یابی به آزادی، دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی سلب کرد و ایران را در مسیر تخریب، فقر و محرومیت، در مسیر یک حکومت سرمایه داری عقب مانده که هدفی جز تأمین منافع عده ای انگشت شمار غارتگر ندارد راند. این آزمون تاریخی بیش از پیش ورشکستگی نظری - اخلاقی این نیروها را در میهن ما به نمایش گذاشت و نشان داد که «راه سومی»، که رهبران جمهوری اسلامی قول آن را به مردم می دادند، چیزی جز همان نظام سرمایه داری، این بار با روئینایی عقب مانده و قرون وسطایی که در شکل دیکتاتوری «ولایت فقیه» خود را نمایش کرده است، نیست.

ایران در آستانه هزاره سوم، کشوری است اسیر دیکتاتوری، عقب مانده و محروم که در شرایط ادامه حکومت «ولایت فقیه» چشم اندازی به سمت پیشرفت اجتماعی و دموکراسی ندارد. میلیون ها بیکار، «زندگی» کردن بیش از نیمی از جمعیت در فقر و محرومیت کامل، اقتصاد تک محصولی، نبود صنایع پایه ای برای نجات کشور از وابستگی، محروم بودن اکثریت عظیم جامعه از حقوق و آزادی های مدنی و دموکراتیک، سرکوب وحشیانه حقوق اقلیت های ملی و مذهبی و زنان، و حاکمیت دیکتاتوری و استبداد خونریز که نشان داده است آماده است تا شبانه هزاران انسان شریف و مبارز راه آزادی را برای تأمین حیات خود کشتار کند، بخشی از دست آوردهای سران جمهوری اسلامی برای مردم میهن ما است.

تحولات طبقاتی در ایران پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، تحولات مهمی در آرایش طبقاتی کشور ما رخ داد. سرمایه داری وابسته ایران (بورژوازی کمپرادور) از حکومت ساقط شد و طیف وسیعی از بورژوازی و اقلیت بینابینی، حاکمیت را بدست گرفت. به دنبال این تحول، روند حرکت و رشد روابط سرمایه داری در جامعه برای مدت کوتاهی مختل گردید و سپس با حاکم شدن قرون وسطایی «ولایت فقیه» رشد سرمایه داری و آرایش طبقاتی در مجموع دچار تحولات دیگری شد که تعادل نیروها در جامعه را به کلی دگرگون کرد. از این رو برای آنکه بتوان تصویر دقیقی از چگونگی روند تحولات در جامعه ترسیم نمود ارزیابی تغییر و تحولات در آرایش طبقاتی جامعه ضروری می نماید.

روند کلی حاکم بر جامعه را می توان با تغییر آرایش نیروی کار در جامعه از تولید صنعتی و کشاورزی به سمت خدمات ارزیابی کرد به طوری که بر اساس آخرین آمارهای رسمی کشور ۴۳/۶ درصد نیروی کار در بخش خدمات، ۲۷/۶ درصد در بخش صنعت، ۲۴/۵ درصد در بخش کشاورزی و ۴/۳ درصد مشاغل غیر قابل طبقه بندی هستند (نگاه کنید به سالنامه آماری کشور منتشره در سال ۱۳۷۳ ص

توان عظیم اجتماعی حاضر در صحنه و خواست توده ها به مرحله اجراء در آمد. سید علی خامنه ای سال ها پیش در اعتراف جالبی این حقیقت را چنین عنوان کرد: «در یک برهه از زمان و در همان اوایل انقلاب همه چیز در تبول حزب توده بود... چنین حالتی را من و هرکس دیگر در اوایل انقلاب حس می کرد که توده ای ها و جریان چپ، به خصوص حزب توده بر همه چیز مسلط بودند و اصلاً حرکت انقلاب را می خواستند منحرف کنند...» (از سخنرانی خامنه ای در جمع مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی - خرداد ۱۳۷۲). چپ ایران و خصوصاً حزب توده ایران با اتکاء به این دست آوردها، توان عظیم توده ای انقلاب و برداشت های نظری خود از شرایط مشخص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور، به این نتیجه رسید که در صورت تعمیق روند رفرفرم های اجتماعی - اقتصادی و تثبیت دست آورد های مراحل نخست، می توان ادامه روند انقلابی در کشور را تأمین کرد و سرانجام بر عامل عقب مانده روئینایی، یعنی نبود یک ائتلاف بزرگ مردمی و مترقی از نیروهای سیاسی کشور با برنامه معین و مشخص برای بازسازی کشور چیره شد. از همان آغاز روشن بود که نیروهای گوناگون شرکت کننده در حاکمیت برآمده از انقلاب که عمدتاً از دو نیروی طرفداران جبهه ملی - نهضت آزادی و روحانیون به رهبری خمینی تشکیل شده بودند خواهان انحصار قدرت و پیش بردن برنامه های خود هستند. نیروهای طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی به شدت از تعمیق انقلاب و دست آورد های آن نگران بودند و معتقد بودند که می بایست بر روند انقلاب ترمز زد، زیرا در صورت تعمیق آن خطر «سرخ» ایران را تهدید می کند. از سوی دیگر نیروهای مذهبی به رهبری آیت الله خمینی خواهان قبضه کردن قدرت و ایجاد یک «حکومت اسلامی» بودند.

از همان آغاز روشن بود که نیروهای ارتجاعی در درون و بیرون حاکمیت تمام تلاش خود را برای منحرف کردن انقلاب از مسیر مردمی و مترقی خود به کار خواهند گرفت. امپریالیسم جهانی نیز سخت نگران تأثیر انقلاب بهمن در کل منطقه و خصوصاً اثرات آن در کشورهای ارتجاعی حاشیه خلیج فارس بود و از این رو از هیچ تلاشی برای منحرف کردن انقلاب و به شکست کشاندن آن خودداری نکرد. خصلت انحصارگرایانه و ارتجاعی نیروهایی که حاکمیت را به دست گرفته بودند، خیلی زود خود را در شکل یورش به نیروهای مترقی، به روزنامه ها، دستگیری ها، شکنجه و حتی لشکر کشی نظامی به کردستان برای سرکوب خواست های برحق خلق های ایران بروز داد. کمیته مرکزی حزب توده ایران در بیانیه مهمی که در تاریخ ۶ شهریورماه ۱۳۵۸ منتشر داد، نسبت به خطر ارتجاع، امپریالیسم و چرخش به راست در حاکمیت جمهوری اسلامی هشدار داد و نوشت: «با کمال تأسف، شاهد آن هستیم که در هفته های اخیر چرخشی در اوضاع سیاسی درون کشور پدیدار شد و با این چرخش ضربه دردناک و هراس انگیزی به امر اتحاد و یگانگی نیروهای ملی و آزادی خواه وارد آمد... ما امروز در مقابل این واقعیت هستیم که از یک سو حمله وسیعی از طرف نیروهای انحصار طلب راست برای سرکوب آزادی و در درجه اول آزادی نیروهای راستین انقلابی چپ و حتی بخشی از نیروهای انقلابی که زیر پرچم اسلام مبارزه می کنند، آغاز شده و از طرف دیگر کردستان به صحنه ای از جنگ و برادر کشی مبدل گشته است... حمله وسیع به سازمان های حزب توده ایران در سراسر ایران، توقیف روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب ما، بازداشت، شکنجه و ضرب و جرح دهها و دهها نفر از هواداران حزب توده ایران... و اعدام بی رسیدگی و محاکمه دوتن از هواداران حزب توده ایران... همه نشان می دهد که هدف واقعی نیروهای انحصار طلب راست به هیچ وجه ضد انقلاب، یعنی عمال امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع سیاه رژیم شاه نیست... حزب توده ایران برآن است که از راه سرکوب و کشتار ممکن است "آرامش" برقرار ساخت، ولی نمی توان مسأله ملی را نه در کردستان و نه در سایر نقاطی که محرومیت های ملی مطرح است، حل نمود...» (نگاه کنید به اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱).

ائتلاف نیروهای مذهبی به رهبری خمینی که از نظر طبقاتی طیف وسیعی از خرده بورژوازی تا کلان سرمایه داری تجاری ایران را در بر می گرفت با گذشت زمان و تحکیم پایه های قدرت سیاسی خود از طریق سرکوب و پاکسازی نیروهای دگر اندیش، خیلی زود تمایل خود را برای برپایی یک حکومت دیکتاتوری مذهبی و قرون وسطایی به نمایش گذاشت و از اوایل ۱۳۶۰ با یورش وسیع به نیروهای دگراندیش ناقوس مرگ انقلاب و اهداف و آرمان های آن را به صدا درآورد. در همین دوران است که رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از برنامه های مترقی مصوب آغاز انقلاب، از جمله اصلاحات ارضی را به دستور خمینی متوقف کرد و بر پایه «تقدس مالکیت در اسلام» چرخش حکومت به سمت کلان سرمایه داری بزرگ تجاری و زمین داران بزرگ را اعلام کرد.

حساسیت زیادی را نسبت به محیط‌های کارگری نشان داده است و با توسل به هر حربه و ترفندی تلاش کرده است تا جلوی اعتراضات وسیع سرتاسری در محیط‌های کارگری را سد کند.

نکته قابل توجه در این زمینه کیفیت بسیار پایین تشکل در میان کارگران بخش‌های غیر صنعتی، از جمله کارگران کشاورزی و جز آن است. رژیم همواره تلاش کرده است تا با اتکاء به باور مذهبی توده‌ها، عقب‌ماندگی فرهنگی، و در نبود نیروی متشکل کننده و آگاه‌کننده کارگران، از این نیروها به عنوان نیروی قابل اتکاء برای خود بهره‌جوید. بدیهی است که با تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی و تشدید فشارهای کمر شکن به کارگران و زحمتکشان این ترفندها و عوام فریبی‌ها تأثیر خود را از دست می‌دهند و امکان کار و سازماندهی در میان این طیف از طبقه کارگر را افزایش می‌یابد.

به گمان ما طبقه کارگر ایران همچنان استوارترین نیروی ترقی‌خواه و پیگیرترین و مبارزترین نیروی جامعه در مبارزه برای آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی است و مبارزه در راه سازمان‌دهی آنان و ارتقاء مبارزه صنفی به سطح مبارزه سیاسی یکی از عمده وظایف نیروهای مترقی و خصوصاً حزب ما در شرایط حاضر است.

۲- دهقانان

دهقانان، بر اساس تجربیات گذشته، نزدیک‌ترین متحدان طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند. مبارزه برای حل دمکراتیک مسئله ارضی و اجرای یک سیاست عادلانه در روستاها، همچنان مسئله عمده دهقانان کشور ما است و این مبارزه، آنان را به شکل نزدیکی با پیکار کارگران و سایر اقشار محروم جامعه برای عدالت اجتماعی پیوند می‌دهد. دهقانان ایران که در انقلاب بهمن ۵۷ شرکت فعال داشتند، با پیروزی انقلاب و علی‌رغم قول‌هایی که سرمداران رژیم به آنان دادند، خیلی زود با شرایطی مشابه دوران قبل از انقلاب مواجه شدند. بازگشت خان‌ها و فئودال‌های فراری برای بازپس گرفتن زمین‌هایشان به کمک نیروهای امنیتی رژیم، روستاهای کشور را به یکی از مراکز برخورد با ظلم و جور رژیم جمهوری اسلامی بدل کرد. با آزاد شدن خرید و فروش اراضی کشاورزی در سال‌های اخیر، بسیاری از دهقانان کم‌زمین و خرده مالکان زمین‌های خوش‌را به زمین‌داران بزرگ فروختند و به توده خوش‌نشینان، حاشیه‌نشینان شهرها پیوستند به طوری که میزان شهرنشینی در کل کشور از ۳۸٪ کل جمعیت در سال ۱۳۴۵ به ۵۴/۳٪ در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است. و بر اساس آخرین برآورد‌های موجود شمار جمعیت شهرنشین ایران در حال حاضر بیش از ۳۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود در حالی که جمعیت روستایی کشور به ۲۳ میلیون نفر کاهش یافته است. (نگاه کنید به سالنامه آمار منتشرشده در سال ۱۳۷۳، ص ۳۲) این روند در سال‌های اخیر با شدت بیشتری ادامه یافته است.

از نظر کیفی جنبش دهقانی کشور به دلیل عقب‌مانده نگاه داشته شدن اجباری روستاهای کشور در دوران حکومت هر دو رژیم دیکتاتوری همچنان بسیار ضعیف است. فقدان تشکل‌های صنفی در میان دهقانان کشور، مانند اتحادیه‌های دهقانی و سندیکاهای ویژه کارگران کشاورزی، از عوامل عمده و جدی ضعف در جنبش دهقانی کشور است. رژیم در سال‌های اخیر با اتکاء به ریشه‌های عمیق مذهب در درون جامعه روستایی، به این بخش از جامعه به عنوان نیروی مهم و قابل اتکایی برای بقای خود اعتقاد داشته است و خصوصاً در دوران جنگ ایران و عراق هنگامی که بسیج نیرو برای ادامه جنگ در شهرهای کشور با دشواری‌های زیادی روبرو شد، رژیم همچنان توانست به جمع‌آوری نیرو از روستاهای کشور ادامه دهد.

عشایر که هنوز بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، در چارچوب روابط عقب‌مانده ایلی - عشیره‌ای به سمری برند و به دامپروری می‌پردازند. پس از پیروزی انقلاب نه تنها بهبودی در وضع عشایر کشور پدید نیامد بلکه زیر فشار ارگان‌های سرکوبگر رژیم شرایط زندگی آنان بدتر نیز شده است. این بخش از جامعه به علت آنکه همچنان زیر یوغ و ستم خان‌ها قرار دارد دارای توان زیادی در پیوستن به صفوف مبارزه سایر زحمتکشان است.

تلاش در راه بسیج دهقانان در شرایط حاضر با دشواری‌های زیادی روبرو است و بسته بودن جامعه روستایی کشور بر بفرنجی‌کاری می‌افزاید. ولی توان بالقوه دهقانان در جامعه‌ما ضرورت برنامه‌ریزی و کار در این عرصه را بیش از پیش در دستور کار نیروهای انقلابی خصوصاً حزب ما قرار می‌دهد.

۶۲). افزون بر این روند کلی، بخش‌های بزرگی از جامعه روستایی کشور در شرایط نبود امکانات در روستاها به حاشیه شهرها رانده شده‌اند و طیف نوینی از «خوش‌نشینان» شهری و زحمتکشانی که به کارهای موقت مزدوری مشغول هستند در جامعه ما پدید آمده است. نبود آمار قابل اتکاء در جمهوری اسلامی شناخت دقیق و توضیح همه جانبه لایه بندی طبقاتی در کشور را دشوار می‌کند؛ ولی طرح کلی این تغییر و تحولات را می‌توان در چارچوب زیر به طور خلاصه نمایاند.

۱- طبقه کارگر

با پیروزی انقلاب، طبقه کارگر ایران از لحاظ کیفی و کمی دستخوش تحولات چشمگیری شد. از یک سو شرکت فعال و نقش تعیین‌کننده طبقه کارگر، خصوصاً کارگران صنعت نفت در سرنگونی رژیم شاهنشاهی و اجازه فعالیت سازمان‌های سیاسی طبقه کارگر در سال‌های نخست انقلاب، کیفیت نوینی را در جنبش کارگری از طریق ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری پدید آورد و از سوی دیگر به دلایل متعدد و از جمله بسته شدن کارخانه‌ها، تصرف و متوقف شدن فعالیت کارگاه‌های تولیدی توسط دولت، و سپس آغاز جنگ ایران و عراق، شمار کارگران کشور نسبت به نیروی فعال جامعه کاهش یافت. ادامه جنگ، منجر به نابودی بخش مهمی از صنایع شد و با اختصاص بخش عمده بودجه مملکت به امور جنگ، کمبود ارز و نبود مواد خام، بسیاری از کارگاه‌های تولیدی و مجتمع‌های صنعتی به رکود و تعطیل کشانده شدند به طوری که نیروی کار فعال در صنایع از ۱/۶۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۱/۴۵ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت و این درحالی است که جمعیت کشور از ۳۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به حدود ۵۰ میلیون نفر افزایش یافته بود. بر اساس آمارهای رسمی موجود در جمهوری اسلامی، صنایع سنگین کشور دچار رکود شدید بوده‌اند و همچنان هستند. بر اساس همین برآورد‌ها در حالی که تعداد کارگاه‌ها و مجتمع‌های تولیدی، علی‌رغم جنگ، رشد ناچیزی را تا سال ۱۳۶۳ نشان می‌دهد، ولی از آن پس تا اواخر سال ۶۸ با کاهش درآمد ارزی بسیاری از این کارگاه‌ها و مجتمع‌ها به تعطیل کشانده شده‌اند، به طوری که نیروی انسانی درگیر در صنایع سنگین کشور در بخش دولتی از ۷۵/۳۸۳ نفر در سال ۶۴ به ۵۹/۵۸۰ نفر در سال ۱۳۶۷ کاهش یافته و هم‌اکنون بر اساس پیش‌بینی‌های دولت در برنامه پنج‌ساله به حدود ۶۵/۸۹۴ نفر رسیده است. در مجموع، در سال ۱۳۶۷، ۱۴ هزار کارگاه صنعت سنگین (اعم از تولیدی و خدماتی) در کشور وجود داشته است که از این تعداد ۱۳۸۰۰ کارگاه با نیروی کار معادل ۱۰۵ هزار نفر مربوط به بخش خصوصی و ۲۰۰ مجتمع با نیروی کاری معادل ۶۰ هزار نفر متعلق به بخش دولتی است. این تعداد به میزان ۱۷/۲ درصد نسبت به سال ۱۳۶۲ و ۲۱ درصد نسبت به سال ۱۳۶۴ کاهش نشان می‌دهد. بر اساس آخرین آمار منتشرشده از سوی مرکز آمار کشور در سال ۱۳۷۳، شمار نیروی انسانی درگیر در صنعت کشور دو میلیون و چهارصد هزار نفر تخمین زده می‌شود که از این عده یک میلیون و هفت صد هزار نفر را کارگران و بقیه را کارمندان و مدیریت تشکیل می‌دهند.

از پدیده‌های قابل توجه دیگر ایجاد طیف جدیدی از کارگران است که در امور کشاورزی، دامپروری، ماهی‌گیری و جنگل‌داری مشغول به کار هستند. شمار کارگران این بخش به بیش از سه میلیون و دویست هزار نفر افزایش یافته است که نزدیک به دو برابر عده کارگران صنایع است.

از آنچه در بالا گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که بر اثر توقف رشد و نبود یک برنامه‌ریزی منسجم اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در بخش صنایع، علی‌رغم دوبرابر شدن جمعیت کشور، رشد پروتاریای صنعتی ایران بسیار ناچیز بوده است و طبقه کارگر ایران، خصوصاً بخش صنعتی آن از لحاظ کمی بخش کوچکی از کل نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهد.

از نظر کیفی و شرکت در مبارزات اجتماعی - سیاسی، همان‌طور که در بالا اشاره شد، طبقه کارگر ایران از میدان پرتجزبه انقلاب بهمن سربلند بیرون آمد. ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری در سال‌های نخست انقلاب و متشکل شدن بخش نسبتاً بزرگی از کارگران به رشد کیفی جدی پروتاریای ایران منجر شد. این نیروی متشکل، علی‌رغم سرکوب‌های وحشیانه سال‌های بعد در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی، در دفاع از منافع صنفی خود با شجاعت به مبارزه پرداخته است. مبارزه علیه قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی که رژیم را وادار به عقب‌نشینی کرد و هنوز ادامه دارد، در کنار مبارزه علیه اعزام اجباری کارگران به جبهه‌ها، اعتراض‌ها و اعتصاب‌های صنفی، از جمله در ذوب آهن و سایر مجتمع‌های بزرگ صنعتی، برخی از نمونه‌هایی است که می‌توان به اختصار به آنها اشاره کرد. با درک کیفیت نوین تشکل، آگاهی و رزمندگی در طبقه کارگر ایران است که رژیم در سال‌های اخیر

۳- خرده بورژوازی و لایه های بینایی

خرده بورژوازی و لایه های بینایی، در دهه های اخیر همواره اکثریت جامعه شهری کشور ما را تشکیل می دادند و می دهند. شرکت بخش بزرگی از این نیروی عظیم اجتماعی در جریان انقلاب بهمن ۵۷ و حضور آن در حاکمیت برآمده از انقلاب اهمیت این نیرو در جامعه ما را نشان می دهد. این طیف، بی شک در آینده نیز نقش بسار مهمی در تحولات سیاسی کشور بازی خواهد نمود. تجربه تاریخی نشان داده است که خرده بورژوازی و طیف های مختلف آن همواره دارای خصلتی دوگانه بوده و به علت ماهیت طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است.

خرده بورژوازی در مبارزه علیه ستم اجتماعی - اقتصادی و خصلت انحصارگرایانه، کلان سرمایه داری می تواند مواضع نزدیکی با پرولتاریا اتخاذ کند و به متحد آن بدل شود و در عین حال در اوج گیری مبارزه علیه سرمایه داری مواضع خود را تغییر دهد و در کنار سرمایه داری قرار گیرد. از نظر گوناگونی طیف، خرده بورژوازی ایران، کلیه کارمندان رده های پایین ادارات دولتی و خصوصی، پیشه وران، کسبه، حاشیه نشینان شهرها، نیمه پرولترها را شامل می شود. از نظر خصلت مبارزاتی، طیف های مختلف این گروه عظیم اجتماعی دارای خصلت های متفاوتی هستند. اکثریت روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران، آموزگاران و دبیران، دانشجویان، استادان، کارمندان، مهندسان، پزشکان، نظامیان و سایر کارکنان خدمات اجتماعی که در لایه های مختلف خرده بورژوازی، از لایه های پایینی تا لایه های مرفه می گنجد، اساساً دارای گرایش های آزادی خواهانه، ملی و دمکراتیک هستند و از شرایط دشوار ترور و اختناق به شدت رنج می برند.

اکثر کسبه و پیشه وران کوچک نیز در شرایط فعلی، در مجموع خود را با تاجر و سرمایه داری بزرگ بازار که در رأس اتحاد اصناف کشور قرار دارند و کلیه اعتبارات بانکی و کنترل بر توزیع کالا را به دست گرفته اند، در تضاد قرار دارند و از شرایط کنونی ناراضی هستند. بر اساس تجربیات گذشته، اکثریت پیشه وران و کسبه که از لایه های میانی و پایینی جامعه هستند، در مجموع با روند احیاء و بازسازی سرمایه داری انحصاری و وابسته در کشور ما مخالف هستند و به همین علت نقش فعالی در انقلاب بهمن ۵۷ بازی کردند.

جدا شدن نمایندگان سیاسی بخشی از این لایه ها در سال های اخیر از حاکمیت، پایگاه طبقاتی - اجتماعی رژیم را بیش از پیش محدود کرده است.

بخش عمده کارمندان دولتی و خصوصی، خصوصاً رده های پایین و میانی که نیروی قابل ملاحظه ای در کشور ما محسوب می شوند، علی رغم ناهمگونی با وابستگی های متفاوت طبقاتی، در مجموع در تضاد جدی با حاکمیت جمهوری اسلامی، ساختار قرون وسطایی "ولایت فقیه" و بورژوازی بوروکراتیک نوین که کلیه نهاد ها و ادارات دولتی را کنترل می کند، قرار دارد و از این رو در مجموع دارای گرایش های ملی - دمکراتیک است. تمرکز این نیروی عظیم در درون دستگاه دولتی نقش ویژه و حساسی را برای این گروه ایجاد کرده است.

اقتدار پایینی خرده بورژوازی که بخش بزرگی از خرده بورژوازی ایران را تشکیل می دهند، به علت فشارهای فراوان اقتصادی - اجتماعی و جو اختناق حاکم، هرچه بیشتر، با حاکمیت جمهوری اسلامی، که به منافع آنها خیانت کرده است، در تضاد قرار می گیرند و به صحنه مبارزه کشیده می شوند. این اقشار از توان زیادی برای اتخاذ مواضع رادیکال و مبارزه جوانانه در مقابله با استبداد و بی عدالتی در جامعه برخوردار هستند، و باید با سازماندهی و کار، امکان مبارزه سازمان یافته آنان را بیش از پیش فراهم کرد.

لومپن پرولتاریا و بخشی از حاشیه نشینان شهرها، به علت باورهای مذهبی و از آنجا که فاقد پایگاه ثابت طبقاتی هستند، هرچه بیشتر در خدمت رژیم ارتجاع قرار می گیرند. بخش عمده ای از نیروهای سرکوبگر رژیم، چون سپاه، کمیته ها و سایر نیروهای انتظامی از میان این بخش از لایه های اجتماعی هستند و یکی از نقاط اتکاء عمده رژیم را برای ادامه حیات تشکیل می دهند.

۴- طبقه سرمایه دار

ما اشاره کردیم، که پس از پیروزی انقلاب، سرمایه داری ایران دچار دگرگونی های کیفی زیادی شد. سرمایه داری وابسته که پایگاه عمده رژیم شاه را تشکیل می داد، ضربات سختی را متحمل گردید و مواضع سیاسی خود را در رأس هرم حاکمیت از دست داد. بورژوازی تجاری ایران که از نظر روابط، نزدیک ترین گروه به روحانیون، خصوصاً قشر فوقانی آن محسوب می شد و در جریان انقلاب بهمن کمک های زیادی و خصوصاً از نظر مالی به آنها نموده بود، یکی از عمده ترین

برندگان تحولات در بورژوازی ایران گردید. این نیرو و نمایندگان سیاسی آن با تصاحب مرحله ای قدرت سیاسی و انحصاری کردن آن در شرایط حاضر عمده ترین نیروی حاضر در حاکمیت جمهوری اسلامی را با مواضع فوق العاده ارتجاعی تشکیل می دهند.

توان مالی این بخش از سرمایه داری ایران که در عین حال بخش عمده نقدینگی کشور را نیز در کنترل خود دارد، بسیار نگران کننده است. رشد نقدینگی بخش خصوصی از ۱۶۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ به ۳۸۸۶۶ میلیارد در سال ۱۳۷۰ (بر اساس آمار رسمی) و به بیش از ۴۵۰۰۰ میلیارد ریال در سال های اخیر، نیروی اقتصادی فلج کننده ای را در اختیار بخش خصوصی و خصوصاً بخش فوقانی کلان سرمایه داری تجاری ایران قرار داده است که حتی در صورت تغییرات دمکراتیک در ساختار سیاسی کشور، این نیروی ارتجاعی، در صورت حفظ اهرم های اقتصادی خود، توان سد کردن بسیاری از تحولات پایه ای در کشور را دارد.

در کنار رشد سریع و قدرت گرفتن بورژوازی تجاری، بخش فوقانی کارمندان دولتی در خدمت "ولایت فقیه"، که کنترل وزارت خانه ها و ادارات دولتی را به عهده گرفتند، نسل جدید بورژوازی بوروکراتیک نوین در کشور را پدید آوردند. توان مالی این نیرو ریشه در فساد، ارتشاء و چاپیدن خزانه دولت و مردمی که برای کار به این ارگان ها رجوع می کنند، دارد. بورژوازی بوروکراتیک بنا بر تجربه تاریخی و خصلت طبقاتی، همواره در راستای وابسته کردن کشور به امپریالیسم و شرکت های فراملیتی که منافع آنان را تأمین می کند، گام برمی دارد و از این رو دارای منافع ارتجاعی و ضد مردمی است. حرکت تدریجی جمهوری اسلامی به سمت بازسازی روابط تخریب شده با غرب و خصوصاً آمریکا هم اکنون از جانب این بخش از بورژوازی که دارای مواضع مهمی در حاکمیت جمهوری اسلامی است به پیش برده می شود. رشد بوروکراسی در دستگاه اداری جمهوری اسلامی از ویژگی های نظام فاسد اداری جمهوری اسلامی است که با خود فرهنگ فاسد زندگی انگلی، ارتشاء و فساد را به شدت در جامعه رواج داده است و هرگونه تغییر و تحول دمکراتیک در این زمینه را، در آینده با دشواری های زیادی روبرو خواهد کرد.

از پدیده های قابل توجه دیگر در طبقه سرمایه دار کشور از جمله این است که اکثر سرمایه داران صنعتی متوسط و کوچک که با تولید داخلی سروکار دارند و بخش مهمی از بورژوازی ملی ایران را تشکیل می دهند، در سال های اخیر به علت رکود صنایع، عدم کمک دولت به راه اندازی کارگاه های تولیدی و فشار بورژوازی تجاری برای ورود بی رویه و بدون کنترل کالاهای خارجی به کشور، به موضع مخالفت با حاکمیت جمهوری اسلامی کشانده می شوند.

ایران نیازمند تحولات بنیادین برای تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است

کشور ما به یک تحول بنیادین، که عرصه های گوناگون زندگی مردم را در بر گیرد، نیازمند است. ما چنین تحول بنیادین را در چارچوب انقلاب اجتماعی امکان پذیر می دانیم. به باور ما انقلاب، که بر اساس تضاد های رشد یافته اجتماعی نضج می گیرد و به مثابه عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی تبلور می یابد، آن تغییر کیفی و تحول بنیادین در حیات جامعه است که حرکت به سمت تکامل و ترقی را تأمین کند و قدرت حاکمه را از دست طبقات استثمارگر به زحمتکشان جامعه منتقل نماید. شرایط برای تحقق چنین انقلابی هنگامی فراهم می آید که تضادهای موجود در جامعه به درجه ای رسیده باشند که دیگر همزیستی آنها در کنار هم ممکن نباشد.

حزب توده ایران بر اساس ارزیابی از مرحله رشد اجتماعی - اقتصادی جامعه، مرحله کنونی انقلاب ایران را مرحله دمکراتیک و ملی ارزیابی می کند و معتقد است که تداوم پیگیری و پیروزی نهایی این انقلاب در گروی نقش اساسی و تعیین کننده طبقه کارگر و توان نیروهای سیاسی طبقه کارگر در رهبری چنین جنبشی است. حزب توده ایران بر اساس تجربه سده اخیر از رشد سرمایه داری در جامعه ما معتقد است که نظام سرمایه داری در هر شکل سیاسی آن در کشور ما قادر به حل معضلات عقب ماندگی و بی عدالتی دهشتناکی که سرتا پای جامعه ما را فرا گرفته است، نیست و ایران تنها با تحدید رشد سرمایه داری و سمت گیری سوسیالیستی است که می تواند خود را از زنجیر های فقر، عقب ماندگی و بی عدالتی رها سازد. حزب توده ایران همچنان با توجه به سطح عقب ماندگی روابط اجتماعی - اقتصادی کنونی جامعه ما معتقد است که چنین تحولی محتاج بسیج نیرو در ابعاد جامعه و اتحاد نیرومندی از نیروهای تحول طلب و پیشرو، خصوصاً جنبش کارگری و کمونیستی

ط: پایان دادن به تجاوز و سرکوب حقوق زنان و لغو کلیه قوانینی که توسط رژیم «ولایت فقیه» در جهت سرکوب حقوق زنان به تصویب رسیده است.

ما در عین حال اعتقاد عمیق داریم که تأمین اهداف فوق ارتباط مستقیم با توان و نیروی جنبش کارگری در کشور دارد. تجربه سال های اخیر نه تنها در میهن ما بلکه در کشورهای مجاور نشان داده است که بدون طبقه کارگر منسجم، سازمان یافته و حاضر در صحنه از بورژوازی و خرده بورژوازی نمی توان انتظار داشت که دموکراسی راستین را در جامعه تحقق بخشند. بر این اساس، مسأله اتحاد عمل و همکاری نزدیک نیروهای طرفدار منافع کارگران و زحمتکشان کشور، به یکی از عرصه های عمده فعالیت حزب در شرایط کنونی بدل می شود. امروز ضرورت اتحاد عمل و حتی در انتها وحدت، سازمان های انقلابی مدافع طبقه کارگر ایران در یک حزب واحد، بیش از پیش در دستور کار نیروهای چپ کشور ما قرار گرفته است و دورنمای اتحاد، و در انتها وحدت چپ ایران را در شرایط بحرانی کنونی روشن تر می کند. اگر بتوان بر فرقه گرایی های مخرب و ریشه دار و پیش داوری هایی که ریشه در ذهنیات و تبلیغات گذشته دارد، فائق آمد، می توان امیدوار بود که گام های عملی مهمی را در این راه برداشت.

تجربه تاریخی نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود آماده است تا به هر جنایت و ترفندی دست بزند. ادعاهای گوناگون پیرامون «استحاله»، «رفرم» و «آزادی خواه شدن» رژیم همگی نظراتی است که در سال های اخیر بارها از سوی گروه ها و دسته های سیاسی مختلف به آزمایش گذاشته شده است و حاصلی جز شکست برای طرفداران آن نداشته است. رژیم «ولایت فقیه» که بیش از پیش پایگاه طبقاتی آن محدود به کلان سرمایه داری تجاری - بوروکراتیک کشور می شود، امروز بیش از هر چیز ادامه موجودیت خود را در گرو تشدید ترور و اختناق قرار داده است و از این رو یگانه راه انتقال قدرت سیاسی از این رژیم به جبهه واحد، اعمال قهر در اشکال مختلف آن است. برای پایان دادن به رژیم دیکتاتوری حاکم می توان از همه اشکال مبارزه استفاده کرد. حزب توده ایران بسیج نیرو و تدارک چنین مبارزه ای را از مهمترین وظایف خود در شرایط کنونی می داند.

نظر حزب توده ایران درباره برنامه حکومت دموکراتیک آینده

به گمان ما نخستین گام چنین حکومتی، دعوت مجلس مؤسسان برای تنظیم، و تصویب قانون اساسی و نهادهای حاکمیت نوین است. اعضای مجلس مؤسسان با رأی مساوی و مستقیم از میان تمام شهروندان ایرانی، صرف نظر از جنس، زبان، ملیت، دین و تعلقات سیاسی و عقیدتی انتخاب می شوند. مجلس مؤسسان موظف خواهد بود که درباره نوع حکومت و قانون اساسی جدید تصمیم بگیرد.

حزب توده ایران با اتکا به تجربه تاریخی کشور ما و همچنین تجربه های تاریخی دیگر، نظرات خود را درباره برنامه حکومت آینده که شکل آن به نظر ما می بایست جمهوری باشد، به شرح زیر در معرض افکار عمومی می گذارد:

الف: تحول در سازمان حکومتی

حزب توده ایران:

• خواهان تشکیل یک حکومت فدرال بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران و بر مبنای احترام متقابل و حقوق برابر است.

• مخالف جدی هرگونه حکومت تئوکراتیک و خواهان جدایی کامل دین از حکومت است.

• معتقد است که کلیه ارگان های حکومت ائتلافی آینده از پایین تا بالا باید از سوی مردم (و یا نمایندگان آنان) و با رأی مساوی انتخاب شوند و در برابر مردم پاسخگو باشند.

• معتقد است که مجلس شورای ملی ایران، عالی ترین مرجع قدرت حکومتی است که در آن نمایندگان برگزیده مردم شرکت می کنند. قانونگذاری، انتخاب دولت و نظارت بر اعمال آن، از وظایف مجلس است.

• خواهان تأمین استقلال دستگاه قضایی کشور بر اساس انتخاب دموکراتیک قضات توسط حکومت آینده و انحلال دستگاه قضایی کنونی، که بر اساس اصل «ولایت فقیه» تنظیم گردیده است، و نهادهای وابسته به آن از جمله دادگاه های انقلاب و .. است.

ب: حقوق و آزادی های سیاسی فردی و اجتماعی

ایران، است.

حزب توده ایران در شرایط کنونی مهمترین وظیفه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور را پایان دادن به رژیم دیکتاتوری «ولایت فقیه» و روی کار آمدن یک دولت ائتلاف ملی ارزیابی می کند و معتقد است مهمترین گام در این راه ایجاد یک جبهه وسیع مردمی و ضد دیکتاتوری است.

پیشنهاد های حزب توده ایران برای تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

انقلاب اجتماعی، که وسیع ترین افشار مردم و توده های کار و زحمت را در بر می گیرد، نمی تواند ثمره خواست و اراده یک فرد یا یک گروه باشد. انقلاب، مولود وضع انقلابی و نیازمند وجود عوامل مساعد عینی و ذهنی در جامعه است. امروز در ایران، به دلیل سیاست ها و عملکرد های ضد مردمی رژیم، رشد و تعمیق همه جانبه بحران اقتصادی - اجتماعی که تمامی حیات جامعه را فرا گرفته است و میلیون ها انسان را به شکل بی سابقه ای به ورطه فقر، محرومیت و زندگی در شرایط بسیار دهشتناکی کشانده است، مدتهاست شرایط عینی مساعد وجود دارد. عاملی که در شرایط حاضر کمبود آن به شدت احساس می شود، عامل ذهنی، یعنی شکل، سیاست صحیح و عملکرد درست و پیگیر نیروهای راستین مدافع منافع مردم و توده های زحمتکش است، که بتواند مرکز مشخص مبارزه در مقابل رژیم استبداد را برپا کند.

بر اساس چنین درکی است که حزب توده ایران مدتهاست بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور، برای ایجاد یک جبهه واحد در مقابل استبداد کنونی پای فشاری کرده است. چنین جبهه ای از نظر طبقاتی می بایست دربرگیرنده نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده بورژوازی، افشار میانی و سرمایه داری ملی ایران باشد.

از آنجاکه نخستین و مهم ترین وظیفه چنین جبهه ای برچیدن بساط رژیم استبدادی کنونی است، مهمترین خصلت، ضد دیکتاتوری بودن آن است. ما پیشنهاد های زیر را برای جبهه واحد ضد دیکتاتوری با تمامی نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور در میان می گذاریم:

۱- ترکیب و ساختار جبهه:

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، شامل کلیه احزاب، سازمان ها، نیروها و شخصیت های مترقی و آزادی خواه کشور است که در راه برچیدن بساط استبداد رژیم «ولایت فقیه» مبارزه می کنند و هدفشان استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. جبهه واحد ضد دیکتاتوری، به مثابه ستاد مشترک و واحد توده ها در مبارزه علیه استبداد، با توجه به شرایط و روند تحولات، تاکتیک های مبارزاتی را بر اساس توافق مشترک نیروهای شرکت کننده در آن تعیین می کند.

۲- برنامه و اهداف جبهه:

جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است و تحقق برنامه های زیر را ضرور می داند:

ا: پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، به مثابه اعمال اراده یک فرد بر جامعه که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛

ب: استقرار یک حکومت ائتلاف ملی با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه و تدوین برنامه های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛

ج: به رسمیت شناخته شدن حقوق کلیه احزاب، سازمان ها، و گروه های سیاسی برای فعالیت آزادانه؛

د: به رسمیت شناخته شدن حقوق کلیه اتحادیه ها، سندیکاها و تشکل های کارگری و زحمتکشان؛

ه: آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛

و: لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه ها، مجلات و نشریات؛

ز: انحلال فوری ارگان های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، کمیته ها، بسیج و دادگاه های انقلاب؛

ح: پایان دادن به سرکوب خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛

- پرداخت دستمزد مساوی به زنان و مردان در مقابل کار مساوی است؛
- ایجاد شبکه های فراگیر شیرخوارگاه ها و کودکستان ها برای کمک به زنان، خصوصاً زنان زحمتکش، و ایجاد امکانات تربیتی برای کودکان پیش از مدرسه است؛
- تأمین حداقل ۴ ماه مرخصی زایمان با دریافت حقوق و تضمین بازگشت آنان به کار و تأمین حق استفاده مرخصی بدون حقوق برای زنان تا یک سال پس از زایمان، با حفظ محل خدمت، و حق برخورداری مادر از مرخصی با حقوق در زمان بیماری کودکان است؛
- برنامه ریزی مرکزی برای ایجاد امکانات آموزش تخصصی برای دسترسی زنان به مدارج علمی و ارتقاء شغلی برابر با مردان است.

۵- برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی در زمره کشورهای عقب مانده است که در آن روابط محدودش سرمایه داری حاکم است. در شرایط رشد سریع انقلاب علمی - فنی و انقلاب انفورماتیک در جهان، کشور هنوز فاقد تولید و تجدید تولید صنعتی بدان معنا است که در کشورهای پیشرفته صنعتی وجود دارد. اقتصاد ایران یک اقتصاد تک محصولی وابسته به درآمد نفت است که در آن محرومیت و فقر در ابعاد گسترده ای اکثریت مردم را در خود بلعیده است. بر این اساس به نظر حزب توده ایران برنامه کوتاه مدت رشد اجتماعی - اقتصادی کشور ما می بایست دربرگیرنده نکات زیرین باشد:

۱- اقتصادی

- تجدید نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور، از طریق نظارت مرکزی - دولتی بر امر تولید و توزیع در جامعه؛
- ایجاد و گسترش یک بخش دولتی دموکراتیک، که می بایست کار بازاریابی اقتصاد کشور را از طریق نظارت مستقیم و غیر مستقیم، سرمایه گذاری در صنایع کلیدی سرمایه بر و ایجاد صنایع پایه ای تولیدی عهده دار گردد؛
- دموکراتیزه کردن بخش دولتی با هدف تجدید نظر در مالکیت وسایل تولید و ایجاد تحول بنیادین در تقسیم محصول ملی و درآمد ملی به نفع توده های محروم و در راستای تحقق عدالت اجتماعی. در این عرصه می توان از اهرم های مناسب کالایی و پولی متمرکز در دست دولت برای بالا بردن میزان سودآوری ثمر بخش اقتصادی، افزایش انباشت داخلی، تأمین رشد موزون و مداوم اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی زحمتکشان استفاده کرد؛
- نظارت مستقیم دولت بر امر بازرگانی خارجی از طریق ملی کردن آن و نظارت بر امر توزیع کالاهای عمده مصرفی؛ تشکیل مؤسسه های ویژه دولتی برای برنامه ریزی واردات و صادرات کشور و قطع دست انگلی واسطه ها، کمک به فروشندگان جزء و تعاونی های توزیع، و تأسیس فروشگاه های بزرگ دولتی به منظور تثبیت قیمت ها و جلوگیری از احتکار و گران فروشی؛
- حل مسأله ارضی به مفهوم حل مسأله مالکیت زمین و مناسبات طبقاتی در روستاها از جمله عرصه های دیگر مهم در برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی کشور است. در این عرصه حزب توده ایران معتقد است که اساس را باید بر اصل «زمین از آن کسی است که روی آن کار می کند» قرار داد و از این رو خواهان واگذاری اراضی بزرگ مالکان، و موقوفات به دهقانانی است که روی آن کار می کنند. در این زمینه همچنین می بایست با اتخاذ سیاست های روشن در جهت حمایت و تقویت دهقانان، از جمله خرید مازاد تولیدهای کشاورزی، ایجاد تعاونی های کشاورزی و تقویت بخش دولتی اقتصاد کشاورزی از طریق ایجاد مؤسسات کشت، صنعت و دام داری، ساختار کشاورزی کشور را دگرگون کرد.

۲- اجتماعی

- تنظیم و توزیع عادلانه درآمد ملی از طریق ایجاد تناسب معقول و علمی میان دو بخش انباشت اجتماعی و مصرف در مجموعه اقتصاد ملی؛
- تدوین قانون مالیات متناسب با هدف تنظیم عادلانه درآمد ملی؛
- برنامه ریزی وسیع دولتی برای استفاده از همه امکانات موجود در جامعه، از جمله امکانات بخش خصوصی برای ایجاد کار در جامعه از طریق سرمایه گذاری در بخش تولید و تلاش برای از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری؛
- تأمین و تضمین قانونی حداقل دستمزدها برای زحمتکشان متناسب با نیازهای موجود در جامعه و ترمیم سالانه حقوق و دستمزدها، متناسب با نرخ تورم در

- حزب توده ایران خواهان انحلال فوری تمام ارگان ها و نهادهای سرکوبگر از جمله سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، کمیته های انقلاب، دادستانی انقلاب و بسیج است.
- حزب توده ایران خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، اعلام بی درنگ بی اعتبار بودن اتهام ها و احکام دادگاه های «شرع» - اعم از نظامی و غیر نظامی - و پیگیری و محاکمه علنی شکنجه گران و مسؤلان کشتار های جمعی زندانیان سیاسی ایران است.
- حزب توده ایران خواهان تضمین خدشه ناپذیر و بدون قید و شرط آزادی عقیده، دین، بیان، قلم، آزادی مطبوعات و حق تشکیل احزاب، جمعیت ها، اتحادیه ها و سندیکاها صنفی است و از حق آزادی در انتخاب شغل، محل سکونت، و آزادی اعتصاب، و حقوق مدنی و دموکراتیک شهروندان دفاع می کند.
- حزب توده ایران خواهان اجرای بدون قید و شرط منشور جهانی حقوق بشر و نظارت بر اجرای آن از طریق ایجاد نهاد مستقلی با شرکت نمایندگان سازمان ها، احزاب، و گروه های سیاسی و صنفی کشور است.
- تأمین حق انتخاب کردن برای کلیه افراد ۱۶ سال به بالا و حق انتخاب شدن برای کلیه افراد ۲۵ سال به بالا، صرف نظر از جنس، نژاد، مذهب، عقیده، ملیت، سواد و شغل.
- حزب توده ایران معتقد به تضمین مشارکت واقعی سازمان های مستقل و صنفی طبقه کارگر و زحمتکشان در اداره مربوط به شرایط کار و زندگی آنان در بخش تولیدی، اداری و خدمات کشور است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان شرکت نماینده مستقیم کارگران در مدیریت صنایع، واحدهای تولیدی کشور، وزارت خانه ها و نهادهای رسمی دولتی است.

ج: مسأله ملی

- ایران کشوری است کثیر الملله که در آن ملت های گوناگون (فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، بلوچ ها، عرب ها و ترکمن ها) زندگی می کنند که دارای سرزمین، زبان، آداب و آیین و رسوم ویژه خود هستند. افزون بر این، اقلیت های مذهبی - ملی در سراسر کشور به صورت پراکنده زندگی می کنند. رشته های گوناگونی خلق های گوناگون کشور ما را به هم پیوند می زند. آنها طی سده های متمادی تاریخ سرنوشته مشترکی داشته اند و دست در دست هم در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی کشور ما با هم همکاری کرده اند و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک خویش دوشادوش هم فداکاری های بی شماری کرده اند.
- حزب توده ایران طرفدار برابر برای کامل حقوق کلیه خلق های ایران و اقلیت های ملی - مذهبی و خواهان اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب میهن واحد و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران است. بر این اساس حزب توده ایران طرفدار سرسخت تأمین حق کامل خلق های ایران در تعیین سرنوشته خویش و شناسایی حق اقلیت های ملی - مذهبی ساکن ایران (ارمنی، آسوری، زرتشتی، کلیمی، و جز آن) در برخوردار شدن از کلیه حقوق ملی و اجتماعی و فرهنگی است.

د- زنان

- تجاوز و یورش به حقوق زنان از مهمترین عرصه ها و ویژگی های حکومت استبدادی «ولایت فقیه» در هفده سال گذشته بوده است و از این رو برنامه ریزی فوری در راه رفع این تظییقات از جمله مهمترین عرصه های مبارزه برای نیروهای مشرقی و حکومت ائتلافی آینده ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواستار:
- الغای بی درنگ همه قوانین مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان است که رژیم جمهوری اسلامی از تصویب گذرانده است؛
- سلب حقوق چند همسری و طلاق یک جانبه مردان؛
- افزایش سن قانونی ازدواج برای دختران؛
- الغای کلیه قوانین مربوط به جدا سازی جنسی و تمامی محدودیت های قانونی که رژیم بر سر راه تحصیل، کار، ورزش و هنر زنان ایجاد کرده است؛
- تضمین حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور از طریق وضع قوانین مشخص در پیش بردن چنین امری در جامعه است؛
- تضمین قانونی برابری حقوق زن و مرد در تمامی زمینه های اشتغال، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، سرپرستی فرزندان، شهادت در برابر دادگاه، قضاوت و غیره است؛

● معتقد به همکاری نزدیک کشورهای در حال توسعه، غیر متعهد و جنبش های رهایی بخش ملی در مقابل زورگویی های سرمایه داری جهانی و انحصارها در تحمیل سیاست های اسارتبار اقتصادی - اجتماعی است که روند رشد اقتصادی - اجتماعی این کشورها را به اختلال می کشاند؛

● حزب توده ایران در راه دموکراتیزه کردن روابط بین المللی و نهادها و ارگان های بین المللی، از جمله سازمان ملل متحد، مبارزه می کند. به گمان حزب توده ایران نخستین گام در این عرصه شناسایی حقوق برابر برای کلیه کشورهای و پایان دادن به حق «وتو» برای تعداد معدودی از کشورهای جهان است.

ز - فرهنگ اجتماعی، شکوفایی علم و فن

زدودن کلیه مظاهر ارتجاعی و قرون وسطایی از جامعه به مثابه یکی از دهشتناک ترین بی آمدهای تسلط رژیم «ولایت فقیه» و در عین حال مبارزه با فرهنگ نو استعماری که از جانب امپریالیسم به کشور ما تحمیل شده، سمت و سوی اساسی مبارزه حزب ما را در این عرصه تشکیل می دهد و بر این اساس حزب توده ایران خواستار:

- احیای فرهنگ ملی خلق های ساکن ایران و کوشش در راه شکوفایی ادبیات و رشته های گوناگون هنری و سنن و آداب و رسوم خلق های ایران است؛
- لغو کلیه قوانینی که مانع پیشرفت هنر موسیقی، سینما، نقاشی، پیکره سازی، تئاتر و مجموعه هنرهای اصیل ملی و مترقی است؛
- برنامه ریزی برای رشد همه جانبه علم و فن و استفاده از دست آوردهای انقلاب علمی و فنی برای تأمین خودکفایی از طریق تعمیم و گسترش استفاده از تکنولوژی در زمینه های گوناگون است؛
- ایجاد موسسات تخصصی، تحقیقاتی در زمینه های گوناگون علمی و ایجاد امکانات برای بالا بردن درجه تخصص و کاردانی کادرهای علمی کشور است؛
- تشکیل فرهنگستان علوم است؛
- کمک به تشکیل ساختارها، و انجمن های ادبی، موسیقی و هنری است.

ح - جوانان

برنامه ریزی برای تربیت نسل جوان و آماده کردن آنان برای به دست گیری سرنوشت کشور، از جمله عرصه های مهمی است که نیازمند تحولات و اقدامات زیرین است:

- ایجاد یک ساختار وسیع و سراسری آموزش کودکان برای آمادگی ورود به مدارس؛
- گسترش شبکه آموزشی کشور، از بین بردن ساختار نادرست «مدارس چند نوبتی» از طریق ایجاد و تأسیس مدارس، آموزشگاه های حرفه ای و دبیرستان ها؛
- ایجاد امکانات دست یابی به تخصص عملی به هنگام تحصیل؛
- گسترش هرچه بیشتر ورزش و امکانات تفریحی سالم برای جوانان و لغو کلیه قوانین و مقررات قرون وسطایی رژیم در عرصه ورزش.

* * *

حزب توده ایران برنامه خود را که بازتاب شرایط رشد اجتماعی - اقتصادی کشور و آرمان های ملی و دموکراتیک توده های وسیع خلق در مرحله مشخص تاریخی کنونی است عرضه می دارد. حزب توده ایران همه اعضای و هواداران خود، همه قشرهای زحمتکش و مترقی در جامعه خصوصاً و در درجه اول طبقه کارگر و متحدانش، دهقانان تهری دست، کارمندان، پیشه وران جز، و روشنفکران ترقی خواه و میهن دوست را فرا می خواند که در راه تحقق این برنامه که راه دست یابی به آزادی واقعی، استقلال و عدالت اجتماعی و گشودن راه برای حرکت به سمت جامعه ای نوین، جامعه ای عاری از استثمار فرد از فرد، است تلاش ورزند.

کشور؛

- پرداخت کمک معاش به محرومان، زحمتکشان و کارگران از طرق مختلف از جمله سیستم سوبسید (یارانه) مرکزی بر مایحتاج عمومی.
- تهیه و تدوین قانون کار و تأمین اجتماعی دموکراتیک با مشارکت مستقیم نمایندگان سازمان های صنفی کارگران و زحمتکشان.
- به رسمیت شناختن قراردادهای جمعی برای کارگران واحدهای صنعتی، و کشاورزی - صنعتی؛
- تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان زن و مرد؛
- ایجاد یک سیستم فراگیر تأمین اجتماعی؛
- غیر قانونی کردن کار کودکان؛
- ایجاد امکانات رفاهی و آسایشی برای پیران و از کار افتادگان؛
- دگرگون کردن ساختار فاسد اداری رژیم «ولایت فقیه» و ایجاد یک سیستم اداری دموکراتیک بر اساس ضوابط دقیق تقسیم کار صحیح اداری، ترفیع بر اساس آموذگی، سابق خدمت و کیفیت کار، و تجدید نظر در قوانین استخدامی کشور؛
- حمایت همه جانبه دولت از روستائیان کشور برای بهبود وضع دهقانان از طریق کمک همه جانبه به تعاونی های روستایی، پرداخت وام های دراز مدت، تأمین ماشین آلات، بذر، کود، سموم شیمیایی و بهبود شرایط کار و زندگی کشاورزان و شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی در مورد آنان؛
- تعیین نرخ عادلانه برای تولیدهای کشاورزی از طریق نظارت مرکزی و بیمه کردن این تولیدات. ایجاد امکانات برای آموزش حرفه ای و تربیت کادر متخصص در امور کشاورزی و تأمین و ارتقاء سطح بهداشت و آموزش و فرهنگ در روستاها؛
- توجه به مسایل ویژه دامداری و از جمله زندگی عشایری، تأمین مراتع برای تغذیه دام، ایجاد مراکز پزشکی برای مبارزه با بیماری های دامی، ایجاد سیلو و سردخانه های مجهز و اعطای وام و دیگر کمک های دولتی به عشایر فقیر و تهی دست؛

- ایجاد و تأمین یک سیستم فراگیر و رایگان خدمات بهداشتی در سراسر کشور و زیر پوشش گرفتن مناطق محروم، از طریق گسترش پوشش و تأسیس بیمارستان ها، زایشگاه ها و آسایشگاه ها و درمانگاه های سیار و توجه جدی به امر ایجاد یک شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی؛ استقرار نظام بیمه درمانی، سوانح، نقض عضو و از کار افتادگی، بیکاری و فوت؛ تأمین حق بیمه کارگران و زحمتکشان به حساب کارفرمایان و دولت؛
- تکمیل و توسعه شبکه آموزش و پرورش و آموزش عالی در سراسر کشور؛
- برنامه ریزی و سرمایه گذاری برای گسترش آموزش عالی به منظور تربیت کادر متخصص علمی در امر مدیریت، مهندسی و پزشکی؛ تأمین آموزش رایگان کودکان، نوجوانان و جوانان در تمامی مراحل آموزش از کودکان تا دانشگاه؛
- تجدید نظر در برنامه های آموزشی کشور و زدودن آثار مخرب و ارتجاعی عملکرد سران رژیم «ولایت فقیه» از نظام آموزشی کشور و ایجاد تسهیلات و پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خانواده های کم درآمد؛
- ایجاد یک شبکه آموزش سراسری نوین «یادگیری از راه دور»، خصوصاً در عرصه آموزش عالی با استفاده از شبکه سراسری رسانه های گروهی از قبیل تلویزیون، و ایجاد مؤسسات آموزشی که نظارت بر آن را عهده دار باشند؛
- برنامه ریزی جدی و دراز مدت مرکزی برای حل معضل مسکن در کشور و تمرکز آن در دست بخش دولتی و تعاونی؛ تأمین مسکن مناسب برای زحمتکشان با قیمت ارزان و کمک به خانه سازی انفرادی خانواده های بدون مسکن از طریق پرداخت وام های دولتی.

و - سیاست خارجی

حزب توده ایران معتقد به یک سیاست خارجی مستقل در راستای حفظ استقلال و امنیت کشور و در راه شکوفایی ایران است. بر این اساس حزب توده ایران خواهان:

- استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق با همه کشورهای است که استقلال و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می شناسند و در امور داخلی کشور ما دخالت نمی کنند؛
- انحلال پیمان های نظامی در منطقه و پایان دادن به حضور نظامی نیروهای امپریالیستی در منطقه خلیج فارس و تبدیل این منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح های کشتار جمعی است؛

**پیش به سوی تدارک و برگزاری
موفق چهارمین کنگره
حزب توده ایران!**

جلوه های پرشکوه انترناسیونالیسم در ۵۵-مین سالروز تأسیس حزب

جبهه مبارزه برای دموکراسی و رهایی آن از چنگال استبداد رژیم کنونی قرار دارد
«...»

● پرتغال

«رفقای گرامی

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال گرم ترین دروهای رفیقانه خود را به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران، به شما تقدیم می کند... ما به مبارزه و فداکاری های کم نظیر شما در پنجاه و پنج سال گذشته به دیده احترام می نگریم... گرم ترین دروهای رزمجویانه و همبستگی عمیق ما را بپذیرید...»

● قبرس

«رفقای عزیز

حزب مترقی زحمتکشان قبرس (اکل) گرم ترین دروهای خود را به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران، که علی رغم بیش از پنج دهه سرکوب خشن، وحشیانه و خونین هنوز به پیکار خود ادامه می دهد تقدیم می کند... ما می دانیم که نبرد کمونیست های واقعی چنین است، اعتقاد عمیق به آرمان های والا و پیکار خستگی ناپذیر در راه دست یابی به حقوق کارگران و مردم زحمتکش، در راه عدالت اجتماعی، پیشرفت، حقوق بشر، آزادی و دموکراسی... لطفاً گرم ترین دروهای رفیقانه ما را به همه رفقایتان تقدیم کنید. ما برای مبارزه دشوار شما موفقیت آرزومندیم. ما همچنین امیدواریم که چهارمین کنگره حزب شما با موفقیت و پیروزی برگزار گردد...»

● اتریش

«رفقای عزیز

ما گرم ترین دروها و همبستگی رزمجویانه خود را به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران به شما تقدیم می کنیم. ما همچنین همبستگی خود را با مبارزه شما علیه رژیم دیکتاتوری، برای دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی اعلام می کنیم...»

● ایتالیا

«رفقای عزیز

حزب کمونیست رفاندسیون ایتالیا گرم ترین دروهای خود را به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران به شما تقدیم می کند... ما به مبارزه شما با دیده احترام عمیق نگاه می کنیم و برای پیکار شما علیه رژیم دیکتاتوری، برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، موفقیت و سربلندی آرزومندیم...»

● کانادا

«رفقای گرامی

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران دروهای گرم و انقلابی خود را به شما و مردم کشورتان تقدیم می کنیم... کمونیست های کانادایی برای شما و طبقه کارگر ایران که در راه صلح دموکراسی و سوسیالیسم می رزمند آرزوی موفقیت دارند... ما همچنین برای چهارمین کنگره شما موفقیت آرزومندیم...»

● هند

«رفقای گرامی

ما با مسرت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران را به شما تبریک می گوئیم. در سالگرد این واقعه بزرگ برای ما افتخار بزرگی است که گرم ترین دروهای شورای سراسری حزب کمونیست هند را تقدیم شما کنیم. حزب ما از پیکار قهرمانانه شما علیه دیکتاتوری محمد رضا شاه، برای ملی کردن صنعت نفت، برای یک حکومت ملی و دموکراتیک و علیه رژیم استبدادی حاکم بر کشورتان به خوبی آگاه است و به نبرد شما که علی رغم یورش های وحشیانه ادامه یافته است و



پرچم رزم طبقه کارگر و زحمتکشان را همچنان در اهتزاز نگاه داشته اید به دیده احترام عمیق می نگریم...»

● عراق

«رفقای عزیز

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران گرم ترین دروهای رزمجویانه ما را بپذیرید... حزب کمونیست عراق بار دیگر همبستگی رزمجویانه خود را با مبارزه شما برای آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم اعلام می کند و متقابلاً از حمایت و همبستگی شما با مبارزات حزب ما و مردم ما علیه رژیم دیکتاتوری صدام حسین، برای یک عراق آزاد و دموکراتیک صمیمانه سپاسگزار است...»

● شیلی

«رفقای عزیز

گرم ترین دروهای رفیقانه ما را به مناسبت پنجاه و پنجمین سالروز تأسیس حزب توده ایران بپذیرید. ما همبستگی رزمجویانه خود را با مبارزات قهرمانانه حزب شما در بیش از پنج دهه اخیر و مبارزه مردم ایران، علیه استبداد، استعمار، استثمار و برای دست یابی به آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی اعلام می کنیم...»

ما همچنین از پیام های گرم و اعلام همبستگی احزاب کارگری و کمونیستی از جمله حزب کمونیست هند (مارکسیست)، حزب کمونیست اردن، سوریه، حزب کمونیست بریتانیا، حزب کمونیست فنلاند، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست مردم اسپانیا، حزب کمونیست فلسطین، حزب مردم فلسطین، حزب که تاکنون به دیرخانه کمیته مرکزی حزب رسیده است صمیمانه سپاسگزاریم.

مضحکه «تغییر قانون اساسی»...

پیش نویس بوده، در جلسه چهل و پنجم خبرگان قانون اساسی در سال ۵۸ مورد بررسی قرار گرفت و دو نفر از فقها با این محدودیتی که گفته شده کاملاً مخالف بودند. یکی آیت الله خزعلی بود... و دیگری آیت الله طاهری اصفهانی... وی سپس افزود «مجمع تشخیص مصلحت نظام می تواند مصوباتی داشته باشد که مغایر قانون اساسی است... حال چه ما در جهت اصلاح بند ۱۱۴ قانون اساسی حرکت کنیم، چه مجمع تشخیص مصلحت بخواهد بررسی کند، اصلاح قانون نیازمند نظر رهبری است...». مهاجرانی در همین مصاحبه با لحن توهین آمیزی نسبت به کاندیدای جناح مقابل، ناطق نوری از جمله گفت: «جناب آقای هاشمی با افراد دیگری که مطرح هستند اصلاً و اساساً قابل مقایسه نیستند. کسانی که خود را با ایشان مقایسه می کنند نه با مسایل کشور آشنا هستند، نه آقای هاشمی را خوب می شناسند و نه خودشان را به خوبی می شناسند...» (روزنامه سلام - ۲۹ شهریور ۱۳۷۵).

سخنگویان جناح مقابل در پاسخ به این موضع گیری ها، گروه کارگزاران را به شدت مورد حمله قرار دادند. باهنر، نماینده تهران در مجلس و از سخنگویان سرشناس جناح «رسالت - حجتیه»، در این زمینه از جمله گفت: «بنده این مسأله را خلاف شرع، خلاف ادب و خلاف مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران می دانم چرا که یک عده تنها به دنبال ضرورت سازی هستند...» بنا به گفته باهنر، «عده ای در مجلس به دنبال جمع آوری طوماری هستند تا موافقان تجدید دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی آن را امضا کنند که این اقدام بزرگترین خدمت به دشمنان انقلاب است...» باهنر در خاتمه افزود: «اگر مقام معظم رهبری اراده کنند که در قانون اساسی تجدید نظر شود، هیچ مانعی بر سر این راه وجود ندارد...»

ناطق نوری، عسگر اولادی و یزدی نیز در موضع گیری های جداگانه ای مخالفت جدی خود را با تغییر قانون اساسی اعلام کردند و جناح مقابل را به شدت مورد حمله قرار دادند. افزون بر این، ناطق نوری و عسگر اولادی طرح این مسأله را از جانب عده ای مترادف با «قحط الرجال» بودن مملکت و توهین به روحانیت دانستند و با استناد به گفته های خامنه ای در دیدار با هیأت دولت و سخنرانی او در آذربایجان، که به پایان دوران ریاست جمهوری هاشمی اشاره شده بود، بحث پیرامون این موضوع را خاتمه یافته اعلام کردند.

روزنامه سلام نیز، به مثابه سخنگوی بخشی از گروه های «خط امام»، در موضع گیری دو پهلویی ضمن ابراز نگرانی از سرانجام «نظام» پس از رفسنجانی، مخالفت تلویحی خود را با تغییر قانون اساسی اعلام کرد و به کسانی که این پیشنهاد را می کنند توصیه کرد تا به دنبال شخص صالح دیگری بگردند.

از مجموع این اخبار روشن است که با نزدیک تر شدن موعد انتخابات برخورد میان دو جناح اساسی حاکمیت نیز تشدید خواهد شد. همه شواهد نشان دهنده آن است که در شرایط کنونی شانس موفقیت طرفداران رفسنجانی برای تغییر قانون

اساسی و یا برگزاری رفراندومی در این زمینه، با توجه به موضع گیری های نسبتاً صریح خامنه ای، بسیار ضعیف به نظر می آید.

از هم اکنون روشن است که مانند پنجمین دوره «انتخابات» مجلس شورای اسلامی، جناح حاکم از تمام امکانات وسیع خود، از ولی فقیه، تا ارگان های امنیتی و سرکوبگر برای پیش بردن سیاست های مورد نظرش استفاده خواهد کرد تا کنترل کامل قوه اجرایی کشور را به دست گیرد.

موضوع قابل توجه در این برخوردها، موضع گیری مشابه دو جناح پیرامون قانون اساسی و بی ارزش بودن این قانون در مقابل خواست و اراده «ولی فقیه» است. مهاجرانی به روشنی اعتراف می کند که حتی مجمع تشخیص مصلحت می تواند مصوباتی خلاف قانون اساسی داشته باشد و باهنر می گوید با اراده «ولی فقیه» می توان بدون هیچ مشکلی قانون اساسی را تغییر داد.

بنابراین روشن است که استناد به قانون اساسی و «تقدس» آن از سوی دو جناح حاکم که مشترکاً بسیاری از مواد موجود در قانون اساسی از جمله، حقوق و آزادی های دموکراتیک، حقوق زنان، حقوق صنفی و سیاسی، تجارت خارجی و... که در ابتدای انقلاب به دلیل وجود جو انقلابی در جامعه، به رهبران جمهوری اسلامی تحمیل شده بود، در سال های اخیر زیر پا گذاشته اند، مضحکه ای بیش نیست. مردم ما به خاطر دارند که رفسنجانی و خامنه ای از جمله کسانی بودند که پس از مرگ خمینی مسأله ضرورت تغییر قانون اساسی را به منظور تقسیم قدرت میان خود مطرح کردند، پست نخست وزیری را از قوه مجریه و به همراه آن دولت موسوی را حذف کردند و ائتلاف کنونی حاکمیت را برپایه های همین تغییرات ایجاد کردند.

عملکرد رژیم جمهوری اسلامی تاکنون نشان داده است که قانون اساسی ای که اصول و مبانی آن به اراده و میل یک فرد وابسته باشد، سند بی ارزشی است و هرآنگاه که صاحبان قدرت اراده کنند آن را مطابق با منافع خود تغییر می دهند و هرآنگاه که مصلحت باشد اصول آن را تغییر ناپذیر اعلام می کنند.

نکته اساسی در این بحث آن است که قوانین جاری کشور، و از جمله قانون اساسی، مدتهاست ارزش و اعتبار خود را به دلیل عملکرد غیر قانونی و دیکتاتور منشانه سران رژیم از دست داده اند. بی قانونی و ظلم تحمیل شده بر مردم میهن ما هیچ قانونی را بر نمی تابد.

درد اصلی و مشکل اساسی جامعه ما وجود «ولایت فقیه» به مثابه اهرم صریح و روشن اعمال استبداد قرون وسطایی بر کشور است و تا طرد و نابودی آن به مثابه اصل تعیین کننده در تعیین سرنوشت کشور، نمی توان به دست یابی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در کشور خوشبین بود. تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری و سازمان دهی مبارزه مشترک همه نیروهای مترقی و آزادی خواه، نخستین گام در راه پایان دادن به شرایط فلاکت بار کنونی است. مردم میهن ما با تجربه دردناک خود در سال های اخیر هرچه بیشتر متقاعد می شوند که قانون اساسی کشور مضحکه دست مستی عوام فریب مستبد است.



«نامه مردم» در جشن «صدای خلق»

امسال نیز مانند هر سال جشن «صدای خلق»، نشریه حزب کمونیست اتریش در روزهای شنبه و یکشنبه ۳۱ اوت و اول سپتامبر در منطقه «براتر» شهر وین برگزار شد. امسال مصادف با ۵۱-مین سالگرد برگزاری این جشن بود. در طی دو روز جشن، نزدیک به صد هزار نفر از برنامه های مختلف ورزشی - هنری و فرهنگی جشن بازدید کردند و در جلسات مختلف مناظره و بحث های سیاسی آن شرکت نمودند. محور اصلی تبلیغات حزب کمونیست اتریش در روزهای جشن معرفی و تبلیغ کاندیداهای معرفی شده از سوی «وین سرخ» برای انتخابات شهرداری استان وین بود که در تاریخ ۱۳ اکتبر برگزار می شود و حزب کمونیست اتریش در این جبهه نقش اساسی را عهده دار است.

موفقیت جشن امسال به گونه ای بود که رادیو و تلویزیون اتریش نیز نتوانستند آن را با سکوت همیشگی خود برگزار کنند. احزاب کمونیست و مترقی کشورهای زیادی از جمله کوبا، جمهوری چک، آلمان، نیکاراگوئه، شیلی، اسپانیا، ایران و... در جشن شرکت داشتند. از ایران مطابق رسم هر ساله «نامه مردم» در جشن شرکت داشت و غرفه حزب با استقبال گرم شرکت کنندگان از جمله گروهی از ایرانیان مقیم اتریش روبرو شد. با فعالیت ثمربخش رفقای شرکت کننده در جشن و بخش صدها اعلامیه به زبان های فارسی و آلمانی و فروش نشریات، غرفه «نامه مردم»، یکی از غرفه های فعال و پر جنب و جوش «دهکده همبستگی» بود.

در همبستگی با اعتصاب غذای ...

می شود: «ما متخصصین بر این باوریم که در صورت حمایت بین المللی از اعتصاب غذا در این مقطع و ایجاد یک کارزار قوی و موثر در جهت وارد آوردن فشار به UNHCR می توان این سازمان را وادار به قبول مطالبات ما کرد و علاوه بر نجات جان ما پناهجویان سرنوشت موفقیت آمیز تخصص را که بیش از سیزده ماه است به نقطه تلاقی مبارزات انساندوستانه احزاب و سازمان های مترقی و آزادی خواه ایرانی و غیر ایرانی در ترکیه و بسیاری از کشورهای جهان تبدیل شده است را رقم زد...». حزب توده ایران ضمن محکوم کردن رفتار غیر انسانی دولت ترکیه و بی توجهی مقامات دفتر کمیساریای سازمان ملل در این کشور از همه نیروهای مترقی ایران و جهان می طلبد تا همبستگی خود را با مبارزه پناه جویان ایرانی در ترکیه، که از روز ۲۳ سپتامبر در اعتصاب غذا به سر می برند، دوچندان کنند و از بازگرداندن این هم میهنان به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی جلوگیری کنند. ما بار دیگر همبستگی خود را با پناه جویان ایرانی متخصص در ترکیه که اکنون در اعتصاب غذا به سر می برند اعلام می کنیم و تمام توان و امکانات خود را برای رساندن خواست های برحق آنان به گوش سازمان ها و نهاد های بین المللی استفاده خواهیم کرد.

رویدادهای جهان



آموزش «شیوه های شکنجه» در ایالات متحده آمریکا

وزارت دفاع آمریکا، پنتاگون، روز جمعه ۹۶/۹/۲۰ تایید کرد که طی سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۱ آمریکایی ها شیوه های گوناگون شکنجه را به افسران آمریکای لاتین تعلیم می دادند. این خبر که بدنبال افشاء آن از سوی پنتاگون در روزنامه واشنگتن پست به چاپ رسید حاکیست که تعلیم افسران آمریکای لاتین در آموزشگاه مخصوص نظامی فورت بنینگ در ایالت جورجیا انجام می گرفت.

پرونده این جریان که از سوی اداره جاسوسی در سال ۱۹۹۲ به کنگره آمریکا ارایه شده بود نظر برخی از مخالفان سیاست ایالات متحده در آمریکای لاتین را تایید کرد. آنها سال ها به دولت آمریکا مظنون بودند که به افسران آمریکای مرکزی و جنوبی شیوه های شکنجه و فشار روانی را آموزش می دهد. این جاسوسان در آموزشگاه نظامی آمریکا یاد می گرفتند چگونه دولت های چپ را ساقط کنند. چگونه علیه گروه های چپ مسلح که با دیکتاتورهای نظامی مبارزه می کردند، مقابله کنند. در این پرونده بارها از کلمه «خنثی کردن» به معنی اعدام کردن، نابود کردن اعضای دولت، حذف فیزیکی رهبران سیاسی و از بین بردن اسناد و مدارک استفاده شده است. شیوه های گوناگون کسب خبر و کاربرد دقیق اطلاعات بدست آمده که منجر به دستگیری، اسارت و کشتن پارتیزان ها شود بخش مهم دیگری از آموزش این جاسوسان را تشکیل می داد.

آتش جنگ در فلسطین بالا می گیرد

در جریان شدیدترین و خونین ترین برخوردهای نظامی بین مردم فلسطینی ساکن سرزمین های اشغالی و ارتش صهیونیستی که از اولین روزهای مهرماه آغاز شد - حداقل ۵۵ تن فلسطینی و ۱۴ نفر اسرائیلی کشته شدند. اسرائیل با بسیج کامل نیروهای مسلح خود و استفاده از تانک و هلیکوپتر و سلاح های مدرن سعی بر سرکوب موج خشم مردم فلسطینی دارد. پیروزی حزب دست راستی افراطی لیکود در انتخابات خرداد ماه اسرائیل و موضع گیری های سرسخت و بدون انعطاف نتانیاهو در مردود شمردن خواسته های برحق مردم فلسطین و

همچنین عدم اجرای موافقتنامه های حاصله در دوره های پیشین مذاکرات از یکسو پروسه صلح را به مخاطره انداخته و از سوی دیگر به نیروهای افراطی میدان عمل داده است. یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین گفت که اسرائیل با عوض کردن خودسرانه و یکجا نیه موقعیت اماکن مقدس در اورشلیم از یک خط قرمز یا فراتر گذاشته است. او از نتانیاهو خواست که موافقتنامه های صلحی را که اسرائیل امضاء کرده است به مرحله اجرا بگذارد.

نتانیاهو که در ماه های گذشته هیچ علاقه ای به صلح عملی نشان نداده است با فشار به عرفات می خواهد او بر سر میز مذاکره بازگردد ولی از جامه عمل پوشاندن به تعهدات خویش در قبال صلح خودداری می کند. اسرائیل در سه ماهه گذشته با ادامه ایجاد مناطق مسکونی در سرزمین های اشغالی، عدم تخلیه نظامی هیرون، عدم اجازه برای رفت و آمد آزاد مردم فلسطینی بین بخش های مختلف سرزمین های اشغالی، جدی نبودن در پیشبرد مذاکرات صلح با سوریه و ادامه دخالت های نظامی و خشن در جنوب لبنان، عملا تمامی دستاوردهای اندک پروسه صلح سالیان اخیر را شدیداً به خطر انداخته است. دولت دست راستی مصمم است با بهره گیری از تشنت جهان عرب و این حقیقت که کلیتون به دلیل نیاز به رای و حمایت گروه های پر قدرت صهیونیستی در انتخابات آبان ماه ریاست جمهوری دست به هیچ اقدامی علیه اسرائیل نخواهد زد، برخی امتیازهای طرف فلسطینی را از آن بگیرد. لیکن آنچه نتانیاهو درک نمی کند اینست که تحمل مردم فلسطین، منطقه و جهان حدی دارد و در صورت ادامه برخوردهای مخرب او امکان از سرگیری دوره دیگری از «انتفاضه» وجود خواهد داشت. این روندی است که نه فقط به ضرر اسرائیل بلکه به زبان اکثر کشورهای سرمایه داری که چشم طمع به بازارهای وسیع و ثروتمند خاورمیانه دارند - می باشد. عکس العمل تند کشورهای اروپا و نیز ارتجاع عرب به همین خاطر است.

بحران همه جانبه در پاکستان

ادامه کشتارهای سیاسی و مذهبی، وضعیت اقتصادی وخیم و باندبازی های سیاسی در چند هفته گذشته اوضاع خطرناکی را ایجاد کرده است. مرگ مرتضی بوتو، برادر نخست وزیر بی نظیر بوتو و از مخالفان سیاسی او موجی از خشونت و سوء ظن را دامن زده است. در حالیکه طرفداران مرتضی بوتو انگشت اتهام را متوجه نخست وزیر کرده اند او اظهار داشته است که قتل برادرش یک توطئه عمیق علیه او بوده است. او گفت که نیروهای سیاسی مشخصی در کشور درصدد ایجاد عدم ثبات و فراهم کردن شرایط برای برکناری دولت او می باشند.

هم اکنون ارتش در بخش های عمده ۲ ایالت از ۴ ایالت کشور مستقر است. در هفته های اخیر برخوردهای مسلحانه بین نیروهای شیعه و سنی

شدیدا گسترش یافته است. در روز ۲ مهرماه ۴ مرد نقابدار مسلح به مسلسل به یک مسجد سنی در مولتان، ۵۰۰ کیلومتری اسلام آباد حمله کردند و ۲۱ نفر از جمله ۶ کودک را کشتند و بیش از ۳۰۰ نفر را زخمی کردند. روز بعد پلیس ۵ نفر را در کراچی به قتل رساند. ادامه وضعیت کنونی می تواند منجر به مداخله نیروهای انتظامی که به شکل فزاینده ای موضع مخالف با دولت می گیرند، بشود. گرچه از قول رییس جمهور، فاروق القاری نقل شده است: «نقشی که ارتش در گذشته بازی کرده است، تکرار نخواهد شد». این مساله را نمی توان از محاسبه خارج کرد. رییس جمهور گفته است که او قدرت این را دارد که دولت بی نظیر بوتو را برکنار کند و در صورتی که «منافع عالی ملی بطلبد» از این قدرت استفاده خواهد کرد.

رییس جمهور در روز بعد از قتل مرتضی بوتو، در نامه ای به دیوان عالی کشور اختیارات نخست وزیر را مورد سؤال قرارداد و خواستار یک سیستم قضایی جدید شد. در روز ۵ مهرماه او ملاقاتی با نواز شریف، رهبر مسلمانان اپوزیسیون داشت. بی نظیر بوتو در سخنانی مخالفان خود را به توطئه برای برکناری او متهم کرد و گفت: «... من یقین دارم که ارتباطی بین آنچه که در روز ۳۰ شهریور (روز قتل مرتضی بوتو)، روز ۳۱ شهریور (روزی که رییس جمهور به دیوان عالی کشور نامه نوشت) و روز ۵ مهر (ملاقات رییس جمهور با نواز شریف) وجود دارد». بی نظیر بوتو در اواخر شهریور ماه در اظهاراتی به توطئه ای از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای برکناری دولت خود اشاره کرده بود. عدم موافقت صندوق بین المللی پول به اعطای وام به پاکستان، عملا این کشور را در رابطه با پرداخت قسط بدهی های خود با مشکل روبرو کرده است. تورم بالای ۲۰ درصد - کاهش ارزش روپیه در ماه گذشته - عدم توانایی دولت به جمع آوری مالیات، کلا وضعیت بحران اقتصادی را به وجود آورده است که در قدم اول سیاست های اقتصادی دولت خود بانی آن بوده است. عدم ثبات در پاکستان می تواند به قدرت گیری نیروهای مسلمان وابسته به امپریالیسم و در نتیجه تشدید بحران منطقه بدل شود.

نامه مردم

ادامه مرکزی حزب تندبازان

«نامه مردم» را بر روی شبکه جهانی ارتباطات کامپیوتری (اینترنت) می توانید در آدرس زیر پیدا کنید!

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

حکومت جهل و جنایت در افغانستان

کرده اند، به دلیل بیرون رفتن تنها از چهاردیواری خانه تنبیه کرده اند. این برخوردها چنان خشن و همه جانبه بوده است که چند ماه پیش سازمان «نجات کودکان» تصمیم گرفت که نیروهای خود را از مناطق تحت کنترل طالبان بیرون بکشد.

مقایسه برخوردهای جنایتکارانه و قرون وسطایی طالبان و اسلاف مجاهدشان با طرح های سوادآموزی، اصلاحات ارضی، توسعه حقوق زنان در دوران حکومت ترقی خواه افغانستان به رهبری حزی دموکراتیک خلق افغانستان و سپس حزب وطن افغانستان، علی رغم جنگ بی وقفه مزدوران ایالات متحده، عربستان، پاکستان و ایران- پیشبرد برنامه پیشرفت و مدنیت را هدف خود قرار داده بود، عمق فاجعه گریبانگیر مردم افغانستان را تصویر می کند.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن عمل جنایتکاران حاکم بر کابل خواستار موضع گیری صریح سازمان ملل در قطع خشونت و سرکوب توسط نیروهای غالب، قطع جنگ و ممنوعیت فروش اسلحه به طرف های درگیر می باشد. مردم افغانستان پس از سال ها جنگ و خونریزی نیاز به صلح و آرامش دارند که در طی آن بتوانند با تامل و دور اندیشی راهی را پیش بگیرند که متضمن بازسازی و پیشرفت کشور جنگ زده شان باشد. نیروهای ترقی خواه و همه مردم ایران در چنین راهی می توانند و باید یاور برادران و خواهران افغانی خود باشند.

افکار عمومی جهان را متعجب می کند، سکوت کشورهای غربی به اصطلاح طرفدار حقوق بشر در مقابل جنایات طالبان بخصوص اعدام جنایتکارانه دکتر نجیب اله و برادر او است. آنها در ۴ سال اخیر تحت محافظت سازمان ملل متحد قرار داشته و در مجتمع سازمان ملل در کابل زندگی می کردند.

در چهار سالی که از اشغال مغول وار کابل توسط نیروهای مجاهد اسلامی می گذرد، دهها هزار نفر از ساکنان پایتخت یا در زیر بمباران های شهر توسط نیروهای مخالف دولت مرکزی کابل و یا در جریان دستگیری، شکنجه، تجاوز و قتل و غارت توسط نیروهای وفادار به دولت برهان الدین ربانی از بین رفته اند. آنهایی هم که از بمباران و سرکوب سالم مانده اند، از سوء تغذیه، بیماری و سرما در عذاب بوده اند و این در حالی است که دولت مرکزی منابع مالی خود را به عوض خرید دارو و غذا برای شهروندان افغانی صرف خرید اسلحه کرده است.

واشنگتن که طبق آمار و ارقام رسمی بیش از ۵ میلیارد دلار به باندهای مختلف مجاهد افغانی در جهاد نامقدسشان علیه دولت ترقی خواه افغانستان کمک کرده است، در سال ۱۳۷۳ کمک های خود به افغانستان را قطع نمود. این معنایی جز این نداشت که با سقوط اتحاد شوروی سرنوشت مردم افغانستان کوچک ترین اهمیتی برای ایالات متحده و متحدان ناتوی آن که ۱۳ سال بی وقفه برای سرنگونی دولت افغانستان با بی شرمانه ترین توجیحات کوشیدند، ندارد.

ولی مردم افغانستان می دانند که وضعیت تراژیک امروز افغانستان، مستقیماً نتیجه موضع گیری ها و عملکرد ایالات متحده و همدستان امپریالیستی آن در ناتو و دست نشانندگان ارتجاعی آنان در منطقه است.

اعلام دولت اسلامی از سوی رهبران طالبان آینده ای بیش از پیش تیره و تاری را برای مردم افغانستان تصویر می کند. ساکنان نواحی ای که توسط نیروهای طالبان اداره می شده است می دانند که چه در انتظار بقیه هم وطنان آنان است. در دو سال گذشته در این مناطق زنان را به اتهام رابطه با نامحرم سنگسار کرده اند، آنان را مجبور به پوشیدن حجاب کامل نموده اند، از کار بیکار

محاصره چند ماهه کابل توسط نیروهای طالبان، عاقبت با ورود فاتحانه بنیادگرایان اسلامی مرتجع دست پروده سازمان اطلاعاتی پاکستان به پایتخت افغانستان و عقب نشینی نیروهای مجاهدین وابسته به ایران و عربستان سعودی در روز جمعه ۶ مهرماه پایان یافت. اولین اقدام فاتحان ارتجاعی کابل اعدام دکتر نجیب اله، رئیس جمهور سابق افغانستان و برادر او و سپس تقاضای به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه بین المللی بود.

کشور پاکستان اولین کشوری بود که با صدور یک بیانیه در مورد روابط با «دولت جدید» در افغانستان عملاً آن را به رسمیت شناخت. البته با توجه به ارتباطات گسترده طالبان با محافل اطلاعاتی و نظامی پاکستان این امر زیاد تعجب آور نبود.

طالبان رهبران مجاهدین افغانی، شامل رئیس جمهور برهان الدین ربانی، نخست وزیر گلبدین حکمتیار و وزیر دفاع احمد شاه مسعود، را به عنوان «جنایتکاران ملی» اعلام کردند. آنان قبل از ورود نیروهای مسلح طالبان از کابل گریخته بودند.

چند ساعت پس از اشغال کابل، طالبان اعلام کردند که یک شورای ۶ نفره کشور را اداره خواهد کرد. فرمانده عالی طالبان، ملامحمد عمر افغانستان را یک «کشور کاملاً اسلامی» که در آن یک «سیستم کامل اسلامی» جاری خواهد بود، خواند و سخنگوی طالبان، وکیل احمد گفت: «ما از جامعه بین المللی می خواهیم که ما را به عنوان دولت کشور اسلامی افغانستان به رسمیت بشناسد».

عجله طالبان برای ایجاد روابط دیپلماتیک با دنیای خارج انعکاسی از نگرانی آنان نسبت به عکس العمل خارجی و تشدید اعتراض بین المللی به عملکرد غیرانسانی آنان در قبال اسیران جنگی، رفتار ماوراء ارتجاعی با زنان، مخالفت با سواد آموزی و مدنیت است. تصویری که طالبان در یکی دو ساله اخیر که به عنوان نیرویی جدید در افغانستان مطرح بوده اند از خود بجا گذاشته اند- آنان را به عنوان نیرویی خشن تر و ارتجاعی تر از اسلاف مجاهدشان که پوست اسیران خود را زنده زنده می کردند- معرفی می کند. لیکن آنچه که

**کمک مالی به حزب توده ایران بک
وظیفه انقلابی است!**

کمک های مالی رسیده

از طرف یک سرباز حزب :

- ۵۰ مارک به یاد شهدای حزب
- ۵۰ مارک به خانواده زندانیان سیاسی
- ۵۰ مارک به مناسبت ۵۵- مین سالگرد حزب
- ۱۴۰ پوند دوست «عرب»

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:490

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

8 October 1996

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse